

با نمایندگان مردم در مجلس نهم ۳۶. آشنایی با تورم

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار	۱
۲	چکیده	۲
۳	مقدمه	۳
۳	۱. تعریف تورم و انواع آن	۳
۶	۲. آثار اقتصادی و اجتماعی تورم بر روی متغیرهای کلان اقتصادی	۶
۱۰	۳. نظریه‌های اقتصادی مرتبط با دلایل تورم	۱۰
۱۳	۴. روش‌های مبارزه با تورم	۱۳
۱۶	۵. کنش‌ها و واکنش‌های اقتصادی تورم‌زا	۱۶
۱۹	۶. معرفی شاخص‌های قیمت	۱۹
۲۶	۷. نقدینگی	۲۶
۳۲	۸. پایه پولی (پول پر قدرت)	۳۲
۳۴	۹. مقایسه‌های جهانی و منطقه‌ای تورم	۳۴
۳۶	۱۰. جمع‌بندی به منظور اتخاذ سیاست‌های ضد تورمی	۳۶
۴۰	منابع و مأخذ	۴۰



با نمایندگان مردم در مجلس نهم ۳۶. آشنایی با تورم

پیشگفتار

جایگاه مجلس شورای اسلامی در مقام «خانه ملت» که «عصاره فضایل مردم» است و در جایگاه مرجع انحصاری قانونگذاری در کشور که صلاحیت نظارت بر امور کشور را هم دارد به قدری والا است که معمار کبیر انقلاب اسلامی خمینی روح الله این جایگاه را در رأس امور دانست.

وظیفه نمایندگی و وظیفه الهی در مقام نمایندگی مردم در نظام اسلامی است و نمایندگان محترم مجلس ضروری است که با علم و عمل به این تکلیف عمل نموده و پاسدار حقوق مردم شریف بوده و در تحقق اهداف انقلاب اسلامی تلاش نمایند.

مهمترین وظیفه مجلس شورای اسلامی و نمایندگان محترم مجلس، قانونگذاری و نظارت بر حسن اجرای قوانین مصوب است. بدیهی است برای کارآمدی و اثربخشی هرچه بیشتر فعالیت‌هایی که در بازه زمانی چهارساله دوره نهم مجلس در این دو عرصه انجام می‌گیرد لازم است تا نمایندگان محترم توجه خود را معطوف به موضوعات و مسائلی نمایند که تأثیر قانونگذاری آنها در نظام اجرایی کشور بادوام و فراگیر بوده و تضمین‌کننده توأمان توسعه و عدالت باشد.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در راستای ارائه خدمت به نمایندگان محترم مبادرت به تهیه یک بسته اطلاع‌رسانی در موضوعات مختلف نموده است تا اطلاعات لازم و مورد نیاز اولیه را جهت نمایندگان برگزیده مردم در دوره نهم مجلس تأمین نماید و چنانچه نمایندگان برگزیده در موضوعاتی اطلاعات کمتری را داشته باشند با استفاده از این مجموعه امکان افزایش سطح دانش آنان در این موارد فراهم شود. موضوعاتی که در این سلسله گزارشات انتخاب شده‌اند در موضوعات مختلف حقوقی، سیاسی، اقتصادی، برنامه و بودجه، اجتماعی، زیربنایی، انرژی و صنعت و معدن با همین رویکرد برگزیده و اولویت‌گذاری شده‌اند.

امید است آنچه انتشار یافته و در اختیار قرار گرفته قابل استفاده و مفید باشد و اطلاعات اولیه لازم مورد نیاز را برای نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی فراهم نماید. همچنین امید است دوره نهم مجلس شورای اسلامی با همکاری تمام نهادهای مؤثر در سیاستگذاری و همت نمایندگان

شاهد دوره‌ای پربار و کارآمد از نظام قانونگذاری باشیم که مرضی حضرت حق جل و علا و حضرت بقیه‌الله قرار گیرد.

چکیده

تورم^۱ عارضه اقتصادی نگران‌کننده‌ای است که وجود آن در اقتصاد در بیشتر موارد نشانه‌ای از ناموفق بودن سیاست‌های پولی و مالی کشور تلقی می‌شود و در تمام مکاتب اقتصادی به تفصیل به دلایل بروز این عارضه پرداخته شده است. دستیابی به تورم پایین به‌ویژه تورم تکرر کمی مخصوصاً در سال‌های اخیر ذهن بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران اقتصادی را به خود مشغول کرده و به یکی از دغدغه‌های همیشگی اقتصاددانان و سیاستمداران در کشور تبدیل شده است.

بیشتر مردم در تعریف تورم به افزایش سطح عمومی قیمت‌ها توجه می‌کنند، این درحالی است که افزایش سطح عمومی قیمت‌ها فقط یکی از تبعات و پیامدهای منفی و در واقع در زمره نتایج تورم محسوب می‌شود. شواهد حاکی از آن است که نارسایی‌های برخاسته از ناکارایی مقام پولی و مدیریت آن یکی از عوامل اصلی ایجاد تورم در ایران است.

تورم از مهمترین معضلات اقتصادی است که بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه با آن مواجه هستند. تورم از آن جهت دارای اهمیت فراوان برای اقتصاددانان و سیاستگذاران است که بروز آن آثار نامطلوبی همچون نابرابری توزیع درآمدها به نفع صاحبان سرمایه و به زیان دارندگان درآمدهای ثابت (نظیر حقوق و دستمزدگیران)، افزایش نااطمینانی و بی‌ثباتی اقتصاد کلان و در نتیجه کوتاه‌تر شدن افق برنامه‌ریزی و کاهش سرمایه‌گذاری را به همراه دارد.

به‌عبارت بهتر، تورم یکی از متغیرهای کلیدی در اقتصاد کلان است که مورد حساسیت تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران عرصه‌های اقتصادی است، زیرا پیامدها، عوارض و تبعات آن، بخش‌های زیادی از متغیرهای اقتصاد کلان نظیر تولید، سرمایه‌گذاری، اشتغال، توزیع درآمدها، بودجه دولت، دستمزدها، بهره‌وری و سایر متغیرهای اقتصادی را نیز تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. علاوه بر این مباحث مربوط به تورم، نه فقط در عرصه‌های اقتصادی، بلکه در عرصه‌های سیاسی نیز بازتابها و بازکاو‌های مخصوص به خود را دارد، زیرا در همه کشورهای جهان، افزایش شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی، دستاویزی برای منتقدین دولت و رقیبان انتخاباتی در حوزه‌های سیاسی نیز می‌شود.

باید توجه داشت که در تمام تعاریفی که از تورم به‌عمل آمده است، در همه آنها یک نکته حائز



اهمیت وجود دارد و آن هم دو عامل «عنصر زمان» و «تداوم» افزایش سطح عمومی قیمت‌ها است. لذا هنگامی می‌توان گفت که تورم رخ داده است که سطح عمومی قیمت‌ها به صورت مداوم طی زمان افزایش داشته باشد. بنابراین اگر سطح عمومی قیمت‌ها تنها در یک دوره خاص و یک بار افزایش یابد و سپس این روند صعودی قطع شود، به این فرآیند تورم گفته نمی‌شود.

مقدمه

این گزارش آموزشی در نظر دارد تا تصویری روشن، شفاف و از چند زاویه مطالعاتی را برای تصمیم‌گیران پارلمانی در عرصه‌های اقتصادی در زمان مطالعاتی کوتاه، ارائه دهد. هدف اساسی از تدوین و ارائه این گزارش آن است که مطالعه‌کنندگان و مخاطبان آن از قالب و چارچوب و محتوای درونی آن در انطباق با وظایف نمایندگی خود و در راستای جهت‌گیری‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های پارلمانی، بتوانند بهره‌برداری کنند.

۱. تعریف تورم و انواع آن

تورم، همانند بسیاری دیگر از مفاهیم اقتصادی، توسط نویسندگان مختلف به طرق مختلف تعریف شده است. ذیلاً به بخشی از تعاریف مهم که در این زمینه ارائه شده است اشاره می‌شود:^۱

اولین تعریفی که در سال‌های اولیه پس از جنگ جهانی دوم در زمینه تورم به نحو وسیعی مورد استفاده قرار گرفت چنین بود:

«تورم عبارت است از تقاضای زیاد از حد برای کالاها و خدمات در دسترس جامعه».

در این تعریف کالاها و خدمات در دسترس جامعه به صورت «حداکثر محصول قابل تولید در بلندمدت» مشخص می‌شود. لذا در این تعریف تولید ناخالص داخلی بالقوه به قیمت‌های ثابت مورد نظر قرار می‌گیرد و تولید ناخالص داخلی در یک زمان خاص به قیمت‌های ثابت، معیار بررسی نیست. تعریف فوق را در اصطلاح غیرتخصصی‌تر به صورت: تورم وضعیتی است که در آن «پول بیش از حد به دنبال کالای در دسترس است» نیز مطرح کرده‌اند.

تعریف شناخته شده دومی از تورم عبارت است از «تورم وضعیتی است که در آن نرخ افزایش درآمدهای پولی در جریان، مداوماً از نرخ افزایش تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت بالاتر است». این تعریف از دو نظر با تعریف اول متفاوت است: اولاً در این تعریف کل درآمد پولی با کل

۱. مرحوم عظیمی، حسین، تحلیل مختصری از پدیده تورم، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۶، صفحه ۲.

تولید ناخالص داخلی مقایسه می‌شود و نه کل هزینه‌های ناخالص داخلی و ثانیاً در این تعریف نرخ افزایش دو متغیر مورد بحث (و نه مقادیر مطلق آنان) مورد مقایسه قرار می‌گیرد.

تعریف شناخته شده سوم از تورم به این شرح است که:

«تورم، روندی از افزایش قیمت‌ها یا مزدهاست که در شرایطی شروع می‌شود که در آن تورمی هنوز موجود نیست و به محض تعویض و تغییر قوانین مزبور، تورم واقعی حاصل خواهد شد. به علاوه اینکه چنین قوانینی معمولاً به سادگی قابل اجرا نیستند و به هر حال نمی‌توانند به تنهایی در طولانی‌مدت چاره‌ساز تورم باشند».

براساس تعریف بالا، هر نوع افزایش در سطح قیمت‌ها را نمی‌توان تورم دانست. افزایش سطح عمومی قیمت‌ها باید «مداوم و مقاوم» باشد تا بتوان آن را تورم دانست، مثلاً اگر به علت خشکسالی، در یک سال قیمت‌ها افزایش یابد یا در اثر تغییرات فصلی پاره‌ای از قیمت‌ها، سطح عمومی قیمت‌ها افزایش یابد، چنین افزایش‌هایی علی‌الاصول، مقاوم و مداوم نیست و لذا تورم تلقی نمی‌شود یا در شرایطی دیگر ممکن است در اثر حذف یارانه‌ها از پاره‌ای از کالاها یا افزایش معتدله حقوق و عوارض گمرکی یا مالیات‌ها، در یک سال قیمت پاره‌ای از کالاها افزایش یابد و در اثر آن سطح عمومی قیمت‌ها نیز بالا رود، لذا چنین افزایش‌هایی نیز علی‌الاصول، مقاوم و مداوم نبوده و لذا تورم تلقی نمی‌شوند.

باید تأکید کرد که کاربرد لغت «مداوم» در تعریف بالا به این معنی نیست که سطح عمومی قیمت‌ها باید طی چند سال در تمام ماه‌ها در حال افزایش باشد تا تورم حاصل شود، بلکه شرایطی که جهت کلی حرکت قیمت‌ها طی چند سال در سیر افزایشی باشد، هر چند در دوره‌های کوتاه‌تر موجود در این سال‌ها (مثلاً طی یکی دو سه ماهه) نیز قیمت‌ها تا حدی کاهش یافته باشد، باز هم وضعیت، وضعیت تورمی تلقی می‌شود.

سه تعریف فوق، هر یک بر بعد یا ابعاد خاصی از تورم تکیه کرده‌اند، ولی به هر حال در هر سه این تعاریف، پیچیدگی‌های خاصی مطرح است که برای غیراهل فن شاید به سادگی قابل درک نباشد. به علاوه که تورم مطرح شده در این تعاریف، تورمی نیست که باعث نگرانی مردم عادی و یا سیاستگذاران جامعه است. در بحث‌های غیرتخصصی، تورم معمولاً به‌عنوان «قیمت‌های افزایش یابنده»، تلقی می‌شود و اقتصاددانان نیز در سالیان اخیر در همین زمینه به ارائه تعاریف دیگری از تورم که برای عموم قابل فهم‌تر است پرداخته‌اند. تعریفی که در این زمینه مورد قبول تعداد بیشتری از اقتصاددانان قرار گرفته و برای مردم عادی نیز بیگانه نیست عبارت است از:

«تورم شرایطی است که در آن سطح عمومی قیمت‌ها مداوماً و مقاوماً در حال افزایش است یا اگر قیمت‌ها مورد کنترل قرار نمی‌گرفتند، سطح عمومی قیمت‌ها مداوماً و با سرسختی در حال



افزایش بود». سه نکته مهم درباره این تعریف را باید یادآوری کرد:

اولاً در این تعریف نه تنها افزایش واقعی و عینی قیمت‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد، بلکه شرایطی که بالقوه تورمی است نیز مورد صراحت و دقت قرار گرفته است. به‌ویژه باید توجه داشت که دولت‌هایی که با شرایط تورمی مواجه می‌شوند معمولاً با وضع قوانین می‌کوشند تا در کوتاه‌مدت با کنترل قیمت‌ها تا حدی از افزایش قیمت‌ها جلوگیری کنند، حتی اگر در این زمینه موفقیت‌های چشمگیری نیز در کوتاه‌مدت حاصل شود. نباید فراموش کرد که شرایط به‌صورت «افزایش بیش از حد قیمت‌ها» مطرح است، ولی در واقع به بنیان‌های اساسی فعالیت‌های اقتصادی جامعه مرتبط است. بنیان‌هایی که باعث «تقاضای بیش از حد»، درآمد پولی بیش از اندازه و «عدم امکان گسترش به موقع ظرفیت‌های تولیدی» می‌شود.

۱-۱. تورم خفیف^۱ یا تورم خزنده

افزایش ملایم و کند قیمت‌ها در طول زمان، تورم خفیف یا خزنده نامیده می‌شود. از مشخصه‌های این نوع تورم این است که معمولاً رشد یک رقمی «سطح عمومی قیمت‌ها» را در سال به‌دنبال دارد.^۲

۱-۲. تورم شدید^۳ یا تورم تازنده

تورم شدید یا تازنده، آن نوع تورمی است که آهنگ سرعت رشد قیمت‌ها، شدید است و علیرغم آنکه ضوابط خاصی برای تعیین دامنه این نوع تورم وجود ندارد، با این وصف، نرخ‌های رشد بالاتر از ۱۰ درصد را می‌توان به‌عنوان تورم شدید تلقی کرد.^۴

۱-۳. تورم بسیار شدید^۵ یا اَبَر تورم

وضعیت و حالتی که رشد قیمت‌ها بسیار سریع و لجام‌گسیخته است، را به‌عنوان تورم بسیار شدید یا ابر تورم نامیده‌اند. مثال‌هایی از این نوع تورم شاید درحال حاضر کمیاب باشند، اما در مورد آنها تجربیات تاریخی وجود دارد، برای مثال آلمان در سال‌های نخستین دهه ۱۹۲۰ و چین در اثنای جنگ جهانی دوم.^۶ از ویژگی بارز این نوع وضعیت تورمی، سقوط کامل اعتماد به پول رایج آن کشور است.

1. Creeping Inflation

2. Macmillan Dictionary of Modern Economics, Third Edition, David W. Pearce. 1989. P. 91.

3. Galloping Inflation

4. Macmillan Dictionary, P. 166.

5. Hyper Inflation

6. Macmillan Dictionary of Modern Economics, P. 186.

۲. آثار اقتصادی و اجتماعی تورم بر روی متغیرهای کلان اقتصادی

تورم صرفنظر از هر علت یا عللی که به وجود آمده باشد، آثار اقتصادی و اجتماعی خود را روی متغیرهای کلان اقتصادی منعکس خواهد کرد. بی‌تردید تورم از آن دسته پدیده‌های اقتصادی است که تبعات منفی متعددی را بروز خواهد داد، از جمله توزیع مجدد درآمد به نفع صاحبان درآمد و دارایی و به زیان دارندگان درآمدهای ثابت مثل حقوق و دستمزد، افزایش بی‌اعتمادی و... سایر تبعاتی که به شرح زیر به آنها اشاره خواهد شد.

۲-۱. تأثیر تورم بر بودجه‌های سالیانه دولت

با افزایش قیمت‌ها (تورم) اولین ضربه به بودجه‌های سالیانه دولت وارد می‌شود، زیرا دولت به‌عنوان بزرگ‌ترین کارفرما، خریدار حجم عظیمی از کالاها و خدمات است و لذا باید هزینه‌های بیشتری برای خریدهای مصرفی و سرمایه‌گذاری خود بپردازد و ناچار عدم تعادل درآمد - هزینه‌های او با شکاف بیشتری روبرو خواهد شد. شکاف کسر بودجه او افزایش یافته و در معرض بحران ناشی از فشار هزینه قرار گرفته و ناگزیر به واگذاری بیشتر دارایی‌های مالی خود خواهد شد و نهایتاً در یک دور تسلسل عجیب گرفتار می‌گردد.

عده‌ای معتقدند که با افزایش قیمت‌ها، درآمدهای مالیاتی دولت نیز اضافه خواهد شد. این نظریه صحیح نیست، زیرا شعاع عمل مالیات‌های مستقیم و فرآیندهای ممیزی آن به‌گونه‌ای است که وصول احتمالی آن در سال‌های بعد خواهد بود و در مورد مالیات‌های غیرمستقیم که در حقیقت مالیات‌های مصرفی است، میزان مصرف برخی از کالاها با توجه به کشش‌پذیری آنها ممکن است کاهش یابد و گاهی این کشش به اندازه‌ای است که با وجود افزایش قیمت واحد آن کالا، قیمت مجموع مصرف از زمان پس از افزایش، کمتر خواهد بود و به هر حال در مجموع، سرعت رشد متوسط سالیانه درآمدهای دولتی همواره پایین‌تر از سرعت رشد هزینه‌های آن است.

۲-۲. تأثیر تورم بر تولید و اشتغال و رشد اقتصادی

در دوران تورم، فرآیندهای تولید دچار وضعیتی غیرعادی می‌شوند. قیمت عوامل تولید با افزایش روبرو شده و خرید کالاهای اولیه و واسطه‌ای را با اعوجاج روبرو می‌کند. نقدینگی نهادهای تولید دچار بحران می‌شود و تأمین کسری نقدینگی به آسانی میسر نیست، زیرا قیمت پول نیز بالا می‌رود، رقابت دچار مشکلات مضاعف شده و قدرت خرید عمومی کاهش می‌یابد و در نتیجه کالاها انبار و فرآیند فعالیت‌ها دچار رکود می‌شود. نهادهای تولید ناگزیر می‌شوند با ظرفیت‌های پایین‌تر



از ظرفیت اسمی فعالیت کنند. این امر درآمدهای فروش را دچار معضل کرده و پرداخت‌های پرسنلی و تعهدات قانونی (نظیر بیمه‌های اجتماعی) را به تعویق می‌اندازد. به‌طور کلی در دوران تورم‌های مهار نشده، به‌هم‌ریختگی بزرگی در بخش تولید بروز می‌کند و مهمتر از همه، اشتغال را با چالش‌های جدی روبرو می‌کند و آهنگ رشد اقتصادی را کند می‌کند.

۲-۳. تأثیر تورم بر کاهش صادرات

در افزایش هزینه‌های تولید، قیمت کالاهای صادراتی بالا می‌رود و فروش آن را در بازارهای بین‌المللی با اشکال مواجه یا غیرممکن می‌کند (به‌ویژه در صورت وجود رقیب برای همان کالاها، ممکن است که فروش محصولات، میسر نشود) و در صورت عدم وجود رقیب نیز، افزایش قیمت، قاعدتاً مصرف آن را محدود می‌کند و در نتیجه از حجم فروش ناشی از صادرات کاسته خواهد شد.

۲-۴. تأثیر تورم بر افزایش نرخ ارز

ارز (یا پول خارجی) به هر حال به‌صورت یک کالای واسطه‌ای بروز می‌کند، برابری قدرت خرید دو پول، نرخ آن را تعیین می‌کند، با افزایش نرخ‌های تورمی، برابری قدرت خرید (مثلاً دلار) و ریال مختل خواهد شد، زیرا قیمت کالاهای ایرانی افزایش یافته و پول بیشتری برای خرید آن باید پرداخت شود و در نتیجه فروش کالا با معضل روبرو خواهد شد، متعاقباً عرضه ارز حاصل از صادرات روبه کاهش خواهد رفت، در صورتی که تقاضای ارز برای واردات، افزایش خواهد یافت و به این ترتیب نرخ ارز هم بالا خواهد رفت.

۲-۵. تأثیر تورم بر سرمایه‌گذاری و پس‌انداز

اگر در مقطعی از زمان، انجام فعالیتی با سرمایه‌گذاری به مبلغ (N) قابل تحقق بود در دوران‌های تورمی همان فعالیت به‌علت افزایش قیمت‌ها و کاهش ارزش حال همان مبلغ، دیگر میسر نخواهد بود و در نتیجه سرمایه‌گذاران برای اجتناب از نگرانی‌های ناشی از تقلیل ارزش پول، سرمایه‌های خود را مصروف خرید کالاهای با دوام مثل زمین، مسکن، طلا، ارز یا کالاهایی که مشمول بورس بازی می‌شوند (نظیر تلفن همراه) می‌نمایند و در نتیجه از حجم پس‌اندازهای ملی کاسته خواهد شد. در اثر کاهش پس‌اندازهای ملی، سطح عمومی سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های مولد و متعاقباً سطح عمومی اشتغال کاسته خواهد شد، زیرا طبعاً اشتغال تابعی است از تولید و تولید نیز تابعی از سرمایه‌گذاری است.

۶-۲. آثار تورم بر عملکرد بنگاه‌های اقتصادی

تورم، آثار قابل ملاحظه‌ای بر فعالیت بنگاه‌های اقتصادی دارد. به این معنا که حیات بنگاه‌های اقتصادی را از نظر فنی، اداری و سازمانی با یک سلسله مشکلات و مسائل غیرقابل ارزیابی مواجه می‌کند. مثلاً افزایش هزینه‌های استهلاک، افزایش قیمت تمام شده کالا و افزایش شدید قیمت‌ها و سقوط ارزش پول نیز امکان هماهنگی هزینه و درآمدها را دشوار می‌کند و در نتیجه در دوران تورم نمی‌تواند پیش‌بینی کند که حجم درآمدی که از طریق فروش کالاهای خود به دست خواهد آورد چه ارزشی خواهد داشت و تا چه حدودی می‌تواند برای هزینه‌های آینده برنامه‌ریزی کند. با وجود این ممکن است بنگاهی به علت همبستگی تولیدات آن با احتیاجات خاص و فوق‌العاده دولت، از این آشفتگی، سود کلانی ببرد و بعکس هنگامی که این موقعیت برایش مقدور نیست در آستانه ورشکستگی قرار گیرد. به هر حال آنچه که بدیهی است رابطه هزینه - درآمدي هر دوی این مؤسسات دچار عدم تعادل خواهد شد.

۷-۲. اثر تورم بر تراز پرداخت‌ها

اثر دیگر تورم این است که سبب پیدایش کسری در موازنه پرداخت‌های خارجی می‌شود و در نتیجه موجب کاهش تدریجی ذخایر ملی ارزهای خارجی می‌شود. علت اصلی این کسری موازنه پرداخت‌ها، همان افزایش تقاضای کل است که منشأ اصلی تورم نیز است. زیرا این تقاضا ممکن است به وسیله تولیدات داخلی یا وارد کردن کالاها از خارج ارضا شود. گاهی افزایش تقاضا مربوط به تقاضای کالاهای مصرفی است، ولی در بیشتر اوقات نیز برای مواد اولیه یا کالاهای سرمایه‌ای است. به هر حال، اقتصادی که دچار تورم شده، ناگزیر است برای شکستن قیمت‌ها، سیاست واردات کالاها را تشدید کند و این فرآیند تا مصرف درصد معتناهی از ذخایر ارزی ادامه داشته باشد. در چنین شرایطی صادرکنندگان نیز ترجیح می‌دهند در برگرداندن ارزهای خارجی که با فروش کالاهای خود به دست آورده‌اند، تعجیل نکنند. به هر حال هنگامی که عدم تعادل پرداخت‌های خارجی نتیجه تورم موجود در کشور است، دارای ویژگی مهمی است که خود ناشی از یک عدم تعادل کلی است و به خودی خود، تمایلی به تشدید یافتن دارد.

۸-۲. انعکاس تورم بر آثار توزیعی درآمدها

تورم، منشأ یک توزیع مجدد درآمدهای اسمی و حقیقی است. تورم، دارندگان درآمدهای ثابت را ورشکسته می‌کند و نه تنها وضعیت موجود آنان نگه داشته نمی‌شود، بلکه دچار وضعیت منفی نیز



می‌شوند و به این ترتیب قدرت خرید حقیقی طبقاتی که دارای حقوق و دستمزد ثابت هستند تقلیل خواهد یافت و عده‌ای را متضرر و عده دیگری را بسیار منتفع خواهد کرد. دارندگان درآمدهای ثابت سیر نزولی طی خواهند کرد و در مضیقه و محدودیت قرار می‌گیرند.

خریداران اوراق قرضه نیز در دوران تورم، سخت متضرر می‌شوند، زیرا موقع وصول مطالبات خود، پولی دریافت می‌دارند که ارزش و قدرت خرید آن چندین برابر کمتر از پولی است که قبلاً پرداخته‌اند. سطح عمومی فقر برای دارندگان درآمدهای ثابت افزایش می‌یابد.

غالب مراکز صنعتی، بازرگانان و معامله‌گران بازار سیاه، به خصوص طبقاتی که تولیدات یا کالاهای آنها با احتیاجات خاص دولت، همبستگی دارد، سودهای کلانی تحصیل کرده و در اثر ترقی قیمت‌ها، استفاده سرشاری را عاید خود می‌کنند.

۹-۲. آثار تورم بر بروز نااطمینانی در فعالیت‌های اقتصادی

محاسبه استهلاک در دوران تورم مژمن، یکی از موارد نااطمینانی بنگاه‌های اقتصادی است، زیرا تعیین دقیق ذخیره استهلاک به‌منظور پس‌انداز برای تأمین منابع مالی ماشین‌آلات و تأسیسات خویش که عمر آنها در آینده به‌سر خواهد آمد، با مشکلاتی روبرو می‌شود، زیرا افزایش شدید قیمت‌ها سبب می‌شود تا نتوان قیمت خرید ماشین‌آلات و تأسیسات را برای دوره‌های آینده محاسبه و برآورد کرد و از این طریق نسبت به پس‌انداز ذخیره استهلاک اقدام کرد.

۱۰-۲. آثار تورم بر انحراف منابع از تولید کالاهای ضروری به تولید سایر کالاها

در دوران تورمی، قاعدتاً قدرت خرید دارندگان درآمدهای ثابت (حقوق و دستمزدگیران) کاهش یافته و به‌دنبال تنزل قدرت خرید، تقاضای این گروه نیز تنزل خواهد یافت. در تعقیب کاهش تقاضای این گروه که قشرهای وسیعی از جامعه را تشکیل می‌دهند، حجم تولید کالاها و خدمات مورد تقاضای آنان کاهش خواهد یافت. طبعاً کالاهای مورد تقاضای این گروه وسیع، کالاها و خدمات ضروری بوده است که اینک حجم تولید آنها کاهش می‌یابد. اما از طرف دیگر فرآیند توزیع درآمد به نفع دهک‌های بالای درآمدی که صاحبان دارایی هستند، معطوف می‌شود قاعدتاً تقاضای صاحبان دارایی، عمدتاً کالاهای تشریفاتی و گرانبه است.

به این ترتیب منابع اقتصادی جامعه از تولید کالاهای مورد نیاز دهک‌های پایین به سوی تولید کالاها و خدمات مورد تقاضای دهک‌های بالا سوق داده می‌شود که به نوبه خود از آفات تورم است.

۱۱-۲. آثار تورم بر سطح اعتماد عمومی مردم (سرمایه‌های اجتماعی)

اعتماد عمومی مردم به دولت، به‌عنوان سرمایه‌های اجتماعی تلقی می‌شود، اما در دوران ترقی قیمت‌ها و آثار تورمی آن، سبب تزلزل اعتماد عمومی مردم به ثبات ارزش پول و همچنین سلب اعتماد به دولت به‌عنوان یک دولت کارآمد و مقتدر می‌شود. اعتماد عمومی مردم به پول رایج، تحقیرآمیز شده و آن را پول خوب تلقی نمی‌کنند، زیرا معتقدند پول خوب، پولی است که قدرت خرید آن بالنسبه ثابت بماند.

۳. نظریه‌های اقتصادی مرتبط با دلایل تورم

۳-۱. تورم ناشی از فشار تقاضا^۱

تورم ناشی از فشار تقاضا، تورمی است که در اثر وجود زیادتی تقاضای جمعی (در اقتصاد کینزی) به‌وجود می‌آید، یعنی وقتی که کل تقاضای مؤثر، بیش از ظرفیت تولیدی (عرضه کل) در اقتصاد است. دو مکتب کلاسیک‌ها و کینزی‌ها، منشأ اصلی تورم را عوامل مؤثر بر طرف تقاضا (فزونی تقاضا نسبت به عرضه) قلمداد می‌کنند، منتهی کلاسیک‌ها، منشأ اضافه تقاضا را افزایش عرضه پول در بازار پول می‌دانند یعنی معتقدند اقتصاد زمانی دچار تورم می‌شود که در شرایط اشتغال کامل باشد و تولید قادر به پاسخگویی به تقاضای اضافی ایجاد شده (از طریق رشد حجم پول) نباشد. اما کینز در نظریه خود معتقد است که اضافه تقاضا از بخش‌های حقیقی اقتصاد منبعت می‌شود. به‌عبارت بهتر اقتصاددانان کلاسیک در نظریه‌های خود ابراز می‌دارند که تغییرات بخش پول، تأثیری روی متغیرهای حقیقی اقتصاد ندارد و لذا قائل به تأثیرگذاری متغیر اسمی (پول) بر تولید نبودند و حال آنکه در نظریه کینز، پول قطعاً تولید را متأثر می‌کند و صرفاً زمانی که حجم مخارج بیشتر از تولید در اقتصاد باشد این افزایش مخارج موجبات تورم‌زایی را فراهم خواهد کرد.^۲

۳-۲. تورم ناشی از فشار هزینه^۳

در طی سال‌های دهه ۱۹۷۰ با وقوع تورم توأم با بیکاری، نظریه‌های تورم ناشی از فشار تقاضا، نتوانستند تبیین‌کننده وضعیت حادث شده (تورم توأم با بیکاری) باشند و لذا نظریه تورم ناشی از فشار هزینه را توجیه‌کننده وضعیت پدیدآمده کردند. این نظریه برخلاف نظریه‌های کلاسیک و کینزی که فزونی تقاضای کل نسبت به عرضه را علت اصلی تورم عنوان می‌کردند، افزایش

1. Demand – pull Inflation

2. A Modern Guide to Macroeconomics, P. Wynarczyk and Snowdon B. Wan 1994.

3. Cost – push Inflation



هزینه‌های تولید و انتقال منحنی عرضه کل را علت اصلی افزایش قیمت‌ها می‌دانستند، به همین جهت فشار سندیکاها به‌عنوان عرضه‌کنندگان انحصاری نیروی کار، تقاضای افزایش دستمزدها را ارائه می‌دهند و با افزایش دستمزدها سبب افزایش قیمت‌ها می‌شوند، لذا انتقال منحنی عرضه کل به دلیل افزایش هزینه‌های تولید (اعم از دستمزدها، مواد اولیه، واسطه، انرژی و...) به‌عنوان عامل اصلی تورم معرفی شد. از طرف دیگر چون افزایش دستمزدها به نسبتی بیش از افزایش بهره‌وری نیروی کار، تورم‌زاست، پس در بخش‌هایی که این وضعیت وجود دارد، هزینه تولید بالا رفته و بنگاه‌ها ناچار هستند برای حفظ حاشیه سود خود، قیمت کالاها را بالا ببرند و به این ترتیب افزایش سطح عمومی قیمت‌ها، کاهش دستمزدهای حقیقی را سبب شده و با فشار برای افزایش دستمزدهای اسمی، مقدار این دستمزدها بیشتر می‌شود و همین دور باطل بعد از مدتی مجدداً از سر گرفته می‌شود.

این روند، مارپیچ قیمت - دستمزد نامیده می‌شود.^۱

به اختصار می‌توان گفت براساس این نظریه دو دلیل کلی برای بروز تورم وجود دارد:

(الف) افزایش قیمت نهاده‌ها به‌خصوص نیروی کار و انرژی،

(ب) کاهش عرضه مواد اولیه.

مورد اول به دلیل تسلط انحصارات در تعیین قیمت مواد اولیه - وجود سندیکاها - (قدرت آنها برای درخواست دستمزدهای بالاتر) رخ می‌دهد و مورد دوم از طریق بروز هرگونه تکانه در عرضه مواد اولیه و کاهش عرضه این مواد صورت می‌گیرد.^۲

۳-۳. تورم ناشی از عوامل ساختاری^۳

نظریه‌های «تورم ناشی از افزایش تقاضا» و «تورم ناشی از فشار هزینه» عمدتاً برای توجیه‌پذیری تورم در کشورهای توسعه‌یافته صنعتی قابلیت کاربرد دارد و طبعاً برای تبیین تورم در کشورهای نیمه‌صنعتی، کشاورزی و درحال توسعه، قابلیت چندانی ندارد. در کشورهای اخیرالذکر علت آن عمدتاً معطوف به عوامل ساختاری آنهاست.

نظریه تورم ساختاری حول این محور استوار است که ریشه‌های بنیانی تورم در تار و پود ساختار اقتصادی آنها ریشه دارد. در این نظریه گفته می‌شود که ساختارهای اقتصادی و اجتماعی در جریان رشد، به‌نوبه خود موجد آفرینش برخی تنگناهای اقتصادی هستند و پیامدها، عوارض و تبعات این تنگناها، خود را در بخش‌های مختلف نشان می‌دهند. یکی از این تنگناها، اتخا

1. Spiral of Wages and Prices

۲. تورم، دلایل و راه‌های مهار آن در اقتصاد ایران، وزارت بازرگانی، ۱۳۸۴، صص ۱۱-۱۲.

3. Structural Inflation

سیاست‌های انبساطی است که در فرآیند رشد و توسعه سبب می‌شود (یا بهتر است گفته شود اقتضا می‌کند) هزینه‌های جاری و عمرانی دولت‌ها افزایش یابند، این افزایش‌های اجتناب‌ناپذیر در کنار کاهش‌ناپذیری درآمدهای مالیاتی و استفاده از درآمدهای نفتی بیشتر، باعث کسری‌های بودجه‌ای دائمی می‌شود که عمدتاً از طریق استقراض از نظام بانکی، فروش اوراق مشارکت، استفاده از وجوه حساب ذخیره ارزی، فروش بنگاه‌های دولتی و واگذاری دارایی‌های مالی، موجبات تزریق پول بیشتر به جامعه را فراهم کند و به این ترتیب پیامدهای تورمی حاصل می‌شود. نکته حائز اهمیت آن است که در چنین وضعیتی، افزایش حجم پول، خود نوعی معلول باید تلقی شود. براساس نظریه ساختاری تورم، هرگونه تنگنا یا تنگناهایی که هزینه تولید را افزایش دهد و هر نوع حالتی که سازوکار حقیقی اقتصاد را مختل کند می‌تواند بر تولید و قیمتگذاری کالاها اثرگذار باشد.

۳-۴. نظریه پولی تورم

اقتصاددانان نظریه پولی، تورم را منحصرأً پدیده‌ای ناشی از افزایش عرضه پول می‌دانند. این عده معتقدند که تجربه تاریخی نمایشگر این واقعیت است که هر تورمی که به درازا کشیده شده است در اثر افزایش حجم موجودی پول ایجاد شده است. رابطه کلاسیک این مسئله، سرازیر شدن طلا و نقره به کشورهای اروپایی در اثر فتح آمریکا توسط اسپانیاست. پیروان مکتب پولی معتقدند که هنوز افزایش قیمت‌ها فقط در اثر انتشار پول اضافی توسط بانک مرکزی که احتمالاً در اثر دستور دولت انجام می‌شود اتفاق می‌افتد و تنها راه مهار تورم، محدود کردن افزایش در عرضه پول است. به بیان دیگر این اجماع کارشناسی وجود دارد که رابطه میان پول و تورم و ماهیت پولی تورم یک واقعیت تجربه شده است، ولی مفاد این توافق وجود یک همبستگی مثبت و بالا میان پول و تورم است نه علیت مستقیم یا علیت معکوس. همه قبول دارند که هر جا تورم بالا و مستمر مشاهده شده است با افزایش انباره پول در جریان همراه بوده است و هر جا رکود و افت قیمت مستمر تجربه شده است با محدود شدن انباره نقدینگی همراه بوده است، ولی این چیزی بیشتر از وجود یک همبستگی مثبت نیست. آنهایی که بر علیت از پول به سمت تورم تأکید می‌کنند به وجود همراهی و همسازی پول و تورم استناد می‌کنند و به برهان خلف تجربه^۱ تمسک می‌کنند و می‌گویند اگر انتشار و افزایش پول در دهه ۱۹۷۰ اتفاق نمی‌افتاد امکان نداشت قیمت‌ها آن‌طور که در این دهه افزایش یافته‌اند افزایش یابند، اما رایبسون در پاسخ آنها می‌گوید که نهایت چیزی که از این برداشت می‌شود همبستگی مثبت و بالا میان پول و تورم است نه علیت از پول به تورم. وی با طرح نظریه



فشار هزینه‌ها می‌گوید ابتدا به خاطر بالا رفتن هزینه‌ها قیمت‌ها افزایش یافته است و پول به صورت منفعل همراهی کرده است و همراهی و همسازی غیر از علیت مستقیم است و چه بسا در مواردی (مثل مورد فشار هزینه‌ها) با علیت معکوس سازگار باشد.^۱

جدول ۱. دلایل و راهکارهای مهار تورم

انواع تورم	مصادیق	دلایل تورم	راهکارهای مقابله
تورم ناشی از فشار تقاضا	کسری بودجه، سیاست‌های انبساطی افزایش پایه پولی، رشد نقدینگی، افزایش عرضه پول	براساس نظریه مکتب کینز اضافه تقاضا نسبت به عرضه منجر به بروز تورم می‌شود. اضافه تقاضا می‌تواند هم از بازار کالا و هم از بازار پول ناشی شده باشد	براساس مکتب کینزی، محدود کردن تقاضا باید سنگ بنای هر سیاست ضدتورمی را تشکیل دهد
تورم ناشی از فشار هزینه	تکانه‌های طرف عرضه، کاهش بهره‌وری، افزایش دستمزد نیروی کار، افزایش قیمت حامل‌های انرژی، افزایش قیمت نهاده‌های تولیدی داخلی و وادراتی، کاهش ارزش پول ملی	مطابق این نظریه، درک اقتناعی تورم بدون مطالعه کامل چارچوب نهادی جامعه که در داخل آن مزدها و قیمت‌ها تعیین می‌شوند غیرممکن است. در اقتصادهای غربی، اتحادیه‌های کارگری، نقش اصلی در افزایش مزدها و از این طریق در تعیین نرخ تورم بازی می‌کنند	باید اصلاحاتی تمام و کمال در نهادهایی که قیمت‌ها و مزدها را تعیین می‌کنند انجام داد. مؤلفه‌های اصلی برنامه‌های مهار تورم، اجرای سیاست‌های درآمدی است. تورم را تنها با دخالت مستقیم دولت به منظور نظم بخشیدن به بی‌سروسامانی‌های تعیین مزد می‌توان کاهش داد
تورم ساختاری	نرخ بالای بیکاری و اولویت ایجاد اشتغال در سیاست‌های پولی و مالی، عدم انعطاف‌پذیری	براساس این نظریه، در ساختار اقتصادی برخی کشورها، یک سلسله شرایط و عوامل بنیادی	اتخاذ سیاست‌های مناسب بلندمدت برای رفع موانع و تنگناهای موجود در اقتصاد
تورم پولی	افزایش بادوام در عرضه پول	رشد پول بیش از رشد تولید ناخالص داخلی	اتخاذ سیاست پولی توسط بانک مرکزی در جهت کنترل عرضه پول

۴. روش‌های مبارزه با تورم

۴-۱. روش‌های کلی مبارزه با تورم

برای کنترل تورم شیوه‌های مختلفی وجود دارد که بر مبنای نگرش‌های پولی تدوین شده است. بانک مرکزی به‌عنوان مقام پولی در واقع نخستین مرجعی است که باید با اصلاح سیاست‌های خود آثار تورمی را از بین ببرد. در بانکداری متکی به بینش‌های پولی و مجموعه‌های مشابه آن، نرخ

۱. جهت اطلاع بیشتر مراجعه شود به شاکری، ۱۳۸۷، ص ۵۸.

بهره عمده‌ترین ابزار مقام پولی است. بالا بردن نرخ بهره و کاهش رشد ایجاد پول دو مجموعه‌ای است که عامل کندشدن جریان‌های تورمی می‌شود، ولی قابل توجه است که در رویکردهای مختلف، رویه‌های رفتاری مقام پولی متفاوت خواهد بود.

هواداران نظریه پولی، دو محور بالا بردن نرخ بهره و کنترل عرضه پول را بسته سیاستی کنترل تورم می‌شمرند. هواداران نگرش طرف عرضه^۱ بر این باورند که بهترین کار ثابت نگاه داشتن نرخ ارز است و کنترل تورم نباید از بخش پولی اقتصاد ملی شروع شود. هر دو گروه اقدامات اصلی خود را از طریق عملیات بازار باز^۲ انجام می‌دهند.

سیاست‌های درآمدی^۳ مجموعه دیگری است که در گذشته کاربردی بسیار گسترده‌تر برای مقابله با تورم داشته است. اعمال انواع کنترل‌های قیمتی و درآمدی سبب جلوگیری از بروز فشارهای تورمی بر اقتصاد می‌شود. عمده‌ترین مورد شکست این سیاست در سال ۱۹۷۲ و در زمان ریچارد نیکسون در ایالات متحده بود که نتوانست به کنترل روند تورمی بیانجامد. در هر صورت سیاست‌های درآمدی را در واقع نوع جدی‌تر کنترل تورم در اقتصاد محسوب می‌کنند که دولت و مقام پولی هر دو در مدیریت آن نقش دارند. لازم به تذکر است که امروزه حتی در کشورهای توسعه یافته بسیاری از قیمت‌ها کنترل شده است و دولت‌ها قیمت کالاهای اساسی را مدیریت می‌کنند. برای مثال اگرچه بخش آب و آبرسانی در بسیاری از کشورهای غربی به کارگزاران خصوصی سپرده شده است، در عمل قیمت آب به حال خود رها نشده و بخش دولتی قیمتگذاری را در مدیریت خود دارد.

در مواردی که تورم فشارهای جدی بر اقتصاد وارد آورد، ممکن است سیاستگذاران به صورت موقتی و کوتاه‌مدت عامل ایجاد رکود شوند تا با این وضعیت از شدت تورم بکاهند. رکود می‌تواند از شدت تورم‌های برخاسته از فشار تقاضا بکاهد. با وجود این توصیه کلی اقتصاددانان طرفدار اقتصاد بازار آزاد این است که کنترل قیمت‌ها در مقیاس گسترده نباید در اختیار دولت قرار بگیرد، زیرا اختلال‌های ایجادشده در میان مدت عواقبی بسیار وخیم‌تر خواهد داشت. این گروه معتقدند اگر دولت اجازه بدهد رقابت آزاد شود، فعالیت‌های کم‌بازده به خودی خود کاهش می‌یابد. بحث آزادسازی قیمت‌ها در همین چارچوب مطرح می‌شود. لازم به تذکر است که این آزادسازی به معنی کاهش مداخله دولت در قیمتگذاری است. آزادسازی در ایران با برداشتن نامتعارف به گران‌کردن دولتی مبدل شده است، در حالی که در آزادسازی قیمت‌ها دو اصل تفکیک‌ناپذیر در کنار هم باید وجود داشته باشد: اصل یک کاهش مداخله دولت در قیمتگذاری و اصل دوم افزایش حضور رقابتی

1. Supply Side
2. Open Market Operation
3. Incomes Policies



انواع کارگزاران در فعالیت اقتصادی مورد بحث است. نادیده گرفتن هر یک از این دو محور در واقع سیاست آزادسازی را مخدوش می‌کند و برداشتی که در ایران از آزادسازی وجود دارد، به‌هیچ وجه با مفهوم پذیرفته شده بین‌المللی برای این وضعیت سازگاری ندارد.

به‌طور خلاصه، برای مقابله با تورم در بیشتر موارد مقام پولی حضوری پررنگ دارد و در مجموعه دیدگاه‌های شاخه پولی، مقام پولی یگانه مقام مسئول برای کنترل و مقابله با تورم شناخته شده است. در دیدگاه‌هایی که دولت در کنار مقام پولی قرار می‌گیرد، مهمترین سیاست توصیه شده برای کنترل تورم این است که دولت از مداخله‌های خود بکاهد و وضعی را ایجاد کند که در آن امکان رقابت و افزایش کارآیی فعالیت‌ها افزایش یابد. کنترل‌های قیمت و دستمزد فقط در موارد حاد و آن‌هم برای کوتاه‌مدت تجویز شده است و به‌هیچ‌وجه نباید حالت دائمی یا بلندمدت داشته باشد.

به‌طور کلی سه روش عمده برای مقابله با تورم در ادبیات اقتصادی مطرح است.

الف) روش مبارزه با عوامل،

ب) روش مبارزه با آثار تورم،

ج) روش مبارزه با خود تورم.

در مورد اول با شناسایی عوامل تورم کوشش می‌شود که آن عوامل، برطرف یا تضعیف شوند و بدین‌سان جلوی گسترش تورم گرفته می‌شود.

در مورد دوم نیز مدیران و سیاستگذاران با استفاده از روش‌هایی چون پرداخت یارانه‌ها، تأسیس و گسترش انواع بیمه‌ها مثل بیمه بیکاری، تأمین اجتماعی و غیره و کمک به قشرهایی که از تورم آسیب می‌بینند، به مبارزه با آثار تورم می‌پردازند.

در روش سوم، برنامه‌ها در جهت مبارزه با خود تورم است. این کار به‌طور معمول با نرخگذاری روی کالاها و خدمات صورت می‌گیرد؛ اما میزان توفیق و تأثیر و اولویت یا عدم اولویت هر یک از این سه روش به بحث بیشتری نیاز دارد. اگرچه به‌نظر می‌رسد مبارزه با عوامل تورم بر بقیه موارد اولویت دارد یعنی باید الگوی توسعه به‌گونه‌ای باشد که شرایط را برای توسعه بدون تورم فراهم کند.

۲-۴. راه‌های مبارزه با تورم در ایران

همان‌طور که در قسمت قبل اشاره شد، سه روش کلی و اصلی برای مقابله با تورم مرسوم است که شامل مبارزه با عوامل و ریشه‌ای تورم، اتخاذ سیاست‌هایی به‌منظور مقابله با خود تورم و پی‌گیری سیاست‌ها و راهبردهایی برای مبارزه با آثار تورم می‌باشد.

بسته به وضعیت حاکم بر جامعه و اقتصاد و بر اساس عوامل ایجاد تورم می‌توان از روش‌های متناسب استفاده کرد. یکی از عوامل اصلی تورم در ایران ساختاری بوده و عامل پولی یعنی رشد نقدینگی (متأثر از سیاست‌های دولت) از عوامل تشدیدکننده جریان تورمی در ایران است. از سویی نباید فراموش کرد که عوامل روانی نیز در تشدید تورم نقشی انکارناپذیر دارند. اقتصاد ایران بر اساس آنچه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده، اسلامی و باید مطابق با احکام و ارزش‌های اسلامی باشد. اصل چهارم قانون اساسی می‌گوید: «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد»^۱.

بنابراین، مدیران و سیاستگذاران و محققان و اهل فن باید تلاش‌های خود برای اصلاح اقتصاد را در چارچوب اشاره شده قرار دهند.

همان‌گونه که منطق عقلی و اصل اولی حکم می‌کند بهترین روش برای مقابله با پدیده تورم مبارزه با عوامل آن است، زیرا وقتی علت برطرف شود، معلول نیز مرتفع می‌شود؛ در حالی که دو روش دیگر قادر نیستند اصل مشکل را برطرف کنند.

۵. کنش‌ها و واکنش‌های اقتصادی تورم‌زا

۵-۱. علل ساختاری

- کسری‌های بودجه‌ای مزمن و استفاده از روش‌های منابع تأمین مالی برای مواجهه با کسری‌های مزبور که موجبات رشد پایه پولی و افزایش نقدینگی را فراهم می‌کند.

- بدهی‌های انباشته دولت به بانک مرکزی و سیستم بانکی.

- بدهی‌های انباشته شرکت‌ها و بنگاه‌های دولتی به بانک مرکزی و سیستم بانکی.

- افزایش در خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی به لحاظ عدم امکان فروش ارزهای حاصل از صادرات نفت در بازار و در نتیجه خرید ارز توسط بانک مرکزی از محل منابع داخلی در برخی از سال‌ها.

- وجوه سرازیر شده به بازار پول ناشی از کاهش نرخ سپرده‌های قانونی بانک‌ها نزد بانک مرکزی.

- برداشت‌های متعدد از حساب ذخیره ارزی و مصرف آن در بخش‌های مربوط به هزینه‌های جاری دولت. این برداشت‌ها موجب بسط پایه پولی شده که چنانچه در ضریب فزاینده ضرب شود، موجبات افزایش نقدینگی و بالا بردن تقاضای کل و در نتیجه بازتاب‌های تورمی (فزونی تقاضا بر عرضه) می‌شود.

۱. قوانین حقوقی، ۱۳۸۱.



- ساختار ناکارآمد و ضعیف و کم‌کشش درآمدهای مالیاتی دولت.
- کسری مزمن و بالنسبه لاعلاج ناشی از عدم تعادل درآمدها و هزینه‌های بودجه کل کشور (کسری ساختاری بودجه).
- وابستگی شدید اقتصاد کشور به درآمدهای ناشی از صادرات نفت خام.
- توان ضعیف شبکه‌های ارتباطات و ناوگان‌های مناسب برای حمل‌ونقل اعم از ریلی، جاده‌ای و هوایی.
- ضعف شدید در وجود فضای رقابتی و بالا بودن سهم و سیطره دولت در اقتصاد کشور، وجود انحصار در کالاها و خدمات حساس در قبضه دولت و در نتیجه تسلط نظام قیمتگذاری دولتی.
- نظام قیمتگذاری کالاها و خدمات دولتی توسط بنگاه‌های دولتی از طریق احتساب هزینه تمام شده (حتی با وجود غیرمنطقی بودن هزینه تمام شده) به‌علاوه درصد سود ... و نه براساس اعمال روش‌های ارتقای بهره‌وری، افزایش کیفیت و کاهش هزینه‌ها و کنترل قیمت تمام شده، می‌باشد.
- وجود تضاد شدید بین سیاست‌های دولتی (مبتنی بر حمایت از اقشار آسیب‌پذیر و افزایش رفاه اجتماعی) با نحوه قیمتگذاری کالاها و خدمات با ترکیبی از دیدگاه‌های مذکور به شرح زیر:

- تأمین مالی زیان بنگاه‌های زیان‌ده،
 - اتکای شدید به قیمت‌های بین‌المللی (بدون توجه به اختلاف ساختار کشورها)،
 - مبارزه با فساد و رانت‌خواری،
 - هزینه‌بری شدید جلوگیری از قاچاق کالا به خارج از کشور،
 - یارانه‌ها،
 - تأکید شدید به قیمت تمام شده (بدون تلاش در کنترل و مهار هزینه‌ها)،
 - تأکید شدید به قیمت رایج در بازار،
 - تأکید شدید بر کنترل مصرف و تعیین الگوی مصرف‌کنندگان،
 - بازگشت هزینه‌های سرمایه‌گذاری‌های انجام شده،
- و... برخی علل و عوامل دیگر که علیرغم سیاست‌های حمایتی اعلام شده، همه‌ساله روند شاخص‌های تورمی مؤید آن است که روند صعودی افزایش قیمت‌ها ادامه دارد.
- ساختار ناکارآمد شبکه‌های توزیع کالا و وجود سلسله‌مراتب بلند نظام دلالی و واسطه‌گری.
 - مطول بودن فرآیندهای بوروکراتیک برای اخذ مجوز فعالیت از نهادهای متعدد، زمانبر و هزینه‌بر در فضای کسب‌وکار ایران که موجب افزایش هزینه‌های شروع به کار و فعالیت است.

۲-۵. علل ناشی از قیمت عوامل تولید

- افزایش حقوق و دستمزد کارکنان دولت در بخش‌های وسیع دولتی و عمومی،
- افزایش حقوق و دستمزد کارگران در بخش‌های دولتی، خصوصی و عمومی،
- افزایش حقوق بازنشستگان کشوری و لشگری،
- تزریق شدید پول ناشی از پاداش پایان کار کارکنان و کارگران،
- افزایش مستمری‌های اقشار تحت پوشش نهادهای حمایتی متعدد،
- افزایش تعرفه‌های حمل‌ونقل هوایی، ریلی، زمینی و دریایی،
- افزایش قیمت حامل‌های انرژی (سوخت، آب، برق، گاز، بنزین و ...)،
- ممنوعیت واردات برخی از کالاها (اعم از اولیه و واسطه‌ای) و در نتیجه خرید کالاهای مورد نیاز تولید از بازارهای سیاه.

۳-۵. علل ناشی از انتظارات تورمی

صرفنظر از تورم ناشی از فشار تقاضا و تورم ناشی از فشار هزینه و علل ساختاری، علل دیگری هم در افزایش نرخ‌های تورمی اثرگذار هستند و آن وجود انتظارات تورمی در جامعه است. وقتی فعالان کسب‌وکار در جامعه، منتظر باشند که در آینده قیمت برخی از کالاها و خدمات بالا رود، این انتظار هم‌اکنون اثر خود را ایجاد خواهد کرد. مثلاً زمانی که بحث افزایش قیمت کالاها و خدمات در بودجه سال بعد منعکس می‌شود (مثل بنزین، برق، آب، گاز و ...) بلافاصله این ذهنیت در جامعه فراهم می‌شود که در آینده قیمت تمامی کالاها و خدمات افزایش خواهد یافت و این انتظار از هم‌اکنون، اثر خود را به جا می‌گذارد و در نتیجه دارندگان درآمدهای متغیر که هر یک به نوعی ارائه‌دهنده کالاها یا خدماتی هستند بلافاصله با استفاده (یا سوءاستفاده)، اجناس و کالاها و خدمات خود را (حتی بدون آنکه قیمت تمام شده آن بالا رفته باشد) با قیمت بالاتری عرضه می‌کنند، این عمل، همان گران‌فروشی است که باید از مفهوم تورم تفکیک شود. در حقیقت در بحث انتظارات تورمی، هم فعالان و هم بنگاه‌ها با استفاده از وضعیت آشفته بازار، بدون آنکه کالاهایی که قیمت آنها اضافه شده است، اصولاً ربطی در مجموع هزینه‌های تولید یا خدمات آنان داشته باشد، تنها با استفاده از فضای ایجاد شده به صورت بی‌منطق و بی‌رویه قیمت‌های خود را بالا می‌برند.



۶. معرفی شاخص‌های قیمت

حداقل ۵ شاخص زیر را می‌توان در اندازه‌گیری تورم به‌کار برد.

- شاخص هزینه زندگی،
- شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (شاخص قیمت خرده‌فروشی)،
- شاخص قیمت عمده‌فروشی،
- شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی،
- شاخص قیمت تولیدکننده،

سؤالی که بلافاصله مطرح می‌شود، اینکه کدام یک از شاخص‌های فوق‌الذکر، معیار بهتری برای اندازه‌گیری تورم است. مسئله این است که در ابتدا باید مشخص شود که شاخص مطلوب اندازه‌گیری تورم باید دارای چه خصایصی باشد؟ در تعیین این خصایص باید بالضروره به این نکته توجه کرد که شاخص مورد نظر به چه منظور و هدفی و به‌عبارت دیگر برای ارائه چه نوع تحلیلی مورد استفاده قرار خواهد گرفت؟ مثلاً آیا در نظر است تغییرات فشار مالی زندگی بر دوش گروه‌های خاصی از جمعیت را در اثر تورم اندازه بگیریم؟ آیا در نظر است شاخص محاسبه شده تورم را در ارتباط با بنیان‌های تولیدی جامعه به‌کار گیریم؟ یا ... در این مسائل، نکات تکنیکی فراوانی نهفته است و بدون آنکه بخواهیم در این گزارش وارد جزئیات شویم باید اشاره شود که اولاً هیچ یک از شاخص‌های فوق‌الذکر از تمامی نظرها کامل نیستند، ثانیاً بعضی از شاخص‌های فوق‌الذکر برای پاره‌ای منظورها مناسب‌ترند و ثالثاً باید دقت کرد که سؤال مشخص «تورم چه مقدار بوده یا است»؟ فقط دارای یک جواب نیست و احتمالاً می‌توان با توجه به شاخصی که برای اندازه‌گیری تورم انتخاب شده است جواب‌های متفاوتی به این سؤال داد.^۱

در اکثر کشورهای جهان شاخص مورد استفاده در محاسبه تورم، شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (CPI) می‌باشد.

۶-۱. شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی (CPI)^۲

شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی، یکی از مهمترین شاخص‌های قیمت و به‌عنوان یک نماگر مهم برای سنجش نرخ تورم و قدرت خرید پول داخلی کشور، از ابزارهای مهم برای برنامه‌ریزان اقتصادی جهت تعیین وضعیت اقتصادی کشور در زمان‌های مختلف و راهنمایی جهت تعیین سیاست‌های پولی و مالی است. از این شاخص جهت طرح‌ریزی برنامه‌های رفاهی و تأمین اجتماعی تعدیل مزد و حقوق و تنظیم

۱. حسین عظیمی، تحلیل مختصری از پدیده تورم، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۲، ص ۵.

قراردادهای دو جانبه استفاده می‌شود و همچنین به‌عنوان یک تعدیل‌کننده^۱ برای محاسبه قیمت‌های ثابت به‌کار می‌رود. شاخص CPI برآوردی از شاخص هزینه زندگی است.

شاخص CPI معیار سنجش تغییرات قیمت تعداد ثابت و معینی از کالاها و خدماتی است که توسط خانوارهای شهرنشین به مصرف می‌رسد. شاخص مزبور وسیله‌ای برای اندازه‌گیری سطح عمومی قیمت‌ها در بازار خرده‌فروشی بوده و یکی از بهترین معیارهای سنجش نرخ تورم و قدرت خرید پول کشور است. در جریان تجدیدنظر سال ۱۳۷۶، ۳۱۰ قلم کالا و خدمت از سبد مصرفی خانوارهای شهری و در سال ۱۳۸۳ بالغ بر ۳۵۹ قلم جهت محاسبه این شاخص انتخاب شده است.

– عمده‌ترین دلایل تفاوت در نرخ تورم بانک مرکزی و مرکز آمار ایران

نکته‌ای که در اینجا ذکر آن ضروری به‌نظر می‌رسد اینک بین نرخ تورم (درصد تغییرات شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی خانوار) محاسبه شده از سوی بانک مرکزی با نرخ تورم محاسبه شده از سوی مرکز آمار ایران اختلافی قابل مشاهده است!

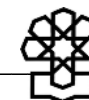
در بررسی این اختلاف ارقام به چند دلیل ذیل می‌توان اشاره کرد:

– **تفاوت در سال پایه:** در حال حاضر در محاسبه شاخص CPI بانک مرکزی سال پایه ۱۳۸۳ در نظر گرفته می‌شود این در حالی است که در مرکز آمار ایران سال ۱۳۸۱ به‌عنوان سال پایه در نظر گرفته شده است.

– **تفاوت در تعداد اقلام و اوزان (ضریب اهمیت) هر یک از کالاهای سبد مصرفی:** همان‌گونه که در بالا نیز بدان اشاره شد سبد مصرفی خانوارها در بانک مرکزی بالغ بر ۳۵۹ قلم کالا را شامل می‌شود این در حالی است که در محاسبه شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی خانوارها در مرکز آمار ایران، تعداد اقلام ۴۰۱ کالا می‌باشد. از سوی دیگر ضریب اهمیت هر یک از کالاها در بانک مرکزی براساس اطلاعات هزینه – درآمد خانواری است که توسط خود بانک مرکزی محاسبه شده است و مرکز آمار نیز برای ضریب اهمیت اقلام کالاهای مصرفی از هزینه – درآمد خانوار تهیه شده مربوط به خود استفاده می‌کند. برای مثال نرخ تورم در ۱۲ ماهه منتهی به مردادماه سال ۱۳۸۹ در مرکز آمار ۷/۹ درصد و برای بانک مرکزی ۸/۸ درصد به‌دست آمده است.

– **تفاوت در تعداد نمونه‌ها:** تعداد نمونه‌ها در مرکز آمار ایران و بانک مرکزی یکسان نمی‌باشد.

– **تفاوت در روش میانگین‌گیری:** آخر اینکه تفاوت در روش میانگین‌گیری قیمت‌ها منجر به تفاوت در شاخص محاسبه CPI مرکز آمار و بانک مرکزی شده است. به‌گونه‌ای که مرکز آمار ایران از روش میانگین هندسی و بانک مرکزی از روش میانگین حسابی، میانگین‌گیری قیمت‌ها را محاسبه می‌کند.



(۱۳۸۳=۱۰۰)

جدول ۲. شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران طی سالهای مختلف

گروه	شاخص کل	نرخ رشد شاخص (درصد)	گروه‌های اصلی													گروه‌های اختصاصی						
			خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	بذخایات	پوشاک و کفش	مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت‌ها	اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	بهداشت و درمان	حمل و نقل	ارتباطات	تفریح و امور فرهنگی	تحصیل	رستوران و هتل	کالاها و خدمات متفرقه	کالا		خدمت	مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت‌ها				
۱۳۶۹	۶/۸	-	۶/۱	۹/۲	۱۳/۰	۶/۰	۱۳/۰	۱۳/۰	۳/۲	۷/۶	۹/۲	۱۰/۶	۱۰/۴	۴/۲	۱۳/۹	۷/۲	۱۴/۶	۱۰/۲	۷/۸	۲۰/۷	۸/۲	۱۳۷۰
۱۳۷۱	۱۰/۲	۲۴/۴	۱۰/۱	۱۰/۱	۱۶/۱	۹/۱	۱۶/۱	۱۰/۱	۱۶/۱	۱۸/۶	۱۸/۶	۱۲/۸	۱۲/۸	۱۲/۸	۱۲/۸	۱۲/۸	۱۲/۸	۱۲/۸	۱۲/۸	۲۲/۹	۱۲/۵	۱۳۷۲
۱۳۷۳	۱۶/۹	۳۵/۲	۱۶/۹	۱۶/۹	۱۹/۳	۲۵/۸	۱۳/۰	۳۶/۸	۱۳/۱	۳۶/۸	۲۲/۱	۲۲/۱	۲۲/۱	۱۳/۱	۳۶/۸	۲۵/۸	۱۹/۳	۱۶/۹	۱۶/۹	۳۵/۲	۱۶/۹	۱۳۷۴
۱۳۷۵	۲۱/۰	۲۳/۲	۲۱/۰	۲۱/۰	۳۱/۹	۵۶/۱	۳۱/۹	۳۱/۹	۲۳/۴	۴۹/۲	۲۲/۷	۵۶/۱	۳۱/۹	۳۱/۹	۳۱/۹	۳۱/۹	۳۱/۹	۳۱/۹	۳۱/۹	۲۳/۲	۲۱/۰	۱۳۷۵
۱۳۷۶	۳۶/۴	۱۷/۳	۳۶/۴	۳۶/۴	۳۴/۹	۳۵/۷	۲۹/۶	۶۳/۸	۳۴/۹	۳۵/۷	۲۹/۶	۶۳/۸	۳۴/۹	۳۵/۷	۳۵/۷	۳۵/۷	۳۵/۷	۳۵/۷	۳۵/۷	۱۷/۳	۳۶/۴	۱۳۷۶
۱۳۷۷	۴۳/۰	۱۸/۱	۴۳/۰	۴۳/۰	۴۵/۴	۴۴/۴	۳۵/۷	۶۷/۱	۳۶/۲	۵۶/۱	۳۵/۷	۶۷/۱	۴۵/۴	۴۴/۴	۴۴/۴	۴۴/۴	۴۴/۴	۴۴/۴	۴۴/۴	۱۸/۱	۴۳/۰	۱۳۷۷
۱۳۷۸	۵۱/۶	۲۰/۱	۵۱/۶	۵۱/۶	۵۸/۸	۵۴/۳	۷۱/۵	۷۱/۵	۴۲/۴	۶۴/۴	۴۲/۴	۷۱/۵	۷۱/۵	۷۱/۵	۷۱/۵	۷۱/۵	۷۱/۵	۷۱/۵	۷۱/۵	۲۰/۱	۵۱/۶	۱۳۷۸
۱۳۷۹	۵۸/۲	۱۲/۶	۵۸/۲	۵۸/۲	۵۸/۹	۵۹/۳	۷۷/۷	۷۷/۷	۵۰/۳	۷۱/۸	۵۴/۴	۷۱/۸	۵۰/۳	۷۱/۸	۷۱/۸	۷۱/۸	۷۱/۸	۷۱/۸	۷۱/۸	۱۲/۶	۵۸/۲	۱۳۷۹
۱۳۸۰	۶۴/۸	۱۱/۴	۶۴/۸	۶۴/۸	۶۰/۲	۶۳/۶	۸۱/۴	۸۱/۴	۵۹/۷	۷۴/۳	۵۹/۷	۸۱/۴	۶۰/۲	۶۳/۶	۷۴/۳	۵۹/۷	۸۱/۴	۶۰/۲	۶۳/۶	۱۱/۴	۶۴/۸	۱۳۸۰
۱۳۸۱	۷۵/۰	۱۵/۸	۷۵/۰	۷۵/۰	۷۵/۷	۷۵/۷	۸۴/۷	۸۴/۷	۷۱/۴	۷۸/۵	۷۲/۹	۷۹/۳	۷۹/۳	۷۸/۵	۷۸/۵	۷۸/۵	۷۸/۵	۷۸/۵	۷۸/۵	۱۵/۸	۷۵/۰	۱۳۸۱
۱۳۸۲	۸۶/۷	۱۵/۶	۸۶/۷	۸۶/۷	۹۰/۶	۸۷/۵	۹۱/۲	۹۱/۲	۸۵/۲	۸۶/۱	۸۵/۲	۹۰/۱	۹۰/۱	۸۵/۲	۸۶/۱	۸۶/۱	۸۶/۱	۸۶/۱	۸۶/۱	۱۵/۶	۸۶/۷	۱۳۸۲
۱۳۸۳	۱۰۰/۰	۱۵/۲	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۵/۲	۱۰۰/۰	۱۳۸۳
۱۳۸۴	۱۱۰/۴	۱۰/۴	۱۱۱/۱	۱۱۱/۱	۱۰۵/۷	۱۱۱/۱	۱۰۸/۴	۱۰۸/۴	۱۰۸/۴	۱۱۱/۶	۱۱۱/۶	۱۰۸/۴	۱۰۵/۷	۱۱۱/۱	۱۱۱/۱	۱۱۱/۱	۱۱۱/۱	۱۱۱/۱	۱۱۱/۱	۱۰/۴	۱۱۰/۴	۱۳۸۴
۱۳۸۵	۱۲۳/۵	۱۱/۹	۱۲۵/۶	۱۲۵/۶	۱۱۴/۸	۱۱۴/۸	۱۱۴/۸	۱۱۴/۸	۱۲۴/۶	۱۲۶/۶	۱۲۶/۶	۱۱۱/۶	۱۱۴/۸	۱۱۴/۸	۱۲۵/۶	۱۱۴/۸	۱۱۴/۸	۱۱۴/۸	۱۱۴/۸	۱۱/۹	۱۲۳/۵	۱۳۸۵
۱۳۸۶	۱۴۶/۲	۱۸/۴	۱۴۶/۲	۱۴۶/۲	۱۴۰/۸	۱۴۰/۸	۱۴۰/۸	۱۴۰/۸	۱۴۰/۸	۱۴۰/۸	۱۴۰/۸	۱۴۰/۸	۱۴۰/۸	۱۴۰/۸	۱۴۰/۸	۱۴۰/۸	۱۴۰/۸	۱۴۰/۸	۱۴۰/۸	۱۸/۴	۱۴۶/۲	۱۳۸۶
۱۳۸۷	۱۸۳/۳	۲۵/۴	۱۸۳/۳	۱۸۳/۳	۱۶۷/۸	۱۶۷/۸	۱۶۳/۵	۱۶۳/۵	۱۶۳/۵	۱۶۳/۵	۱۶۳/۵	۱۶۳/۵	۱۶۳/۵	۱۶۳/۵	۱۶۳/۵	۱۶۳/۵	۱۶۳/۵	۱۶۳/۵	۱۶۳/۵	۲۵/۴	۱۸۳/۳	۱۳۸۷
۱۳۸۸	۲۰۳/۰	۱۰/۸	۲۰۳/۰	۲۰۳/۰	۲۱۸/۳	۲۱۸/۳	۲۱۷/۴	۲۱۷/۴	۲۱۷/۴	۲۱۷/۴	۲۱۷/۴	۲۱۷/۴	۲۱۷/۴	۲۱۷/۴	۲۱۷/۴	۲۱۷/۴	۲۱۷/۴	۲۱۷/۴	۲۱۷/۴	۱۰/۸	۲۰۳/۰	۱۳۸۸
۱۳۸۹	۲۲۸/۲	۱۲/۴	۲۲۸/۲	۲۲۸/۲	۲۵۴/۱	۲۵۴/۱	۲۴۳/۴	۲۴۳/۴	۲۴۳/۴	۲۴۳/۴	۲۴۳/۴	۲۴۳/۴	۲۴۳/۴	۲۴۳/۴	۲۴۳/۴	۲۴۳/۴	۲۴۳/۴	۲۴۳/۴	۲۴۳/۴	۱۲/۴	۲۲۸/۲	۱۳۸۹

مأخذ: بانک مرکزی، گزارش شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران، فروردین‌ماه ۱۳۹۰.

۲-۶. شاخص بهای تولیدکننده (PPI)^۱

شاخص بهای تولیدکننده، یکی از انواع شاخص‌های قیمت است که با توجه به توسعه تئوری‌های جدید اقتصادی، استفاده از آن هم به‌عنوان یک نماگر مهم اقتصادی و هم به‌دلیل آنکه از نظر مفهومی، کاربرد آن در حساب‌های ملی مفیدتر واقع می‌شود، اهمیت ویژه‌ای یافته است.

در محاسبات مربوط به این شاخص، تغییرات قیمت کالاها در مراحل مختلف فرآیند تولید (مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و کالاهای ساخته شده) و در بخش‌های مهم اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرد. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات مقدماتی خود را از اوایل سال ۱۳۷۴ جهت تهیه و محاسبه این شاخص آغاز کرد. شاخص مذکور برای اولین بار در ایران بر پایه سال ۱۳۶۹ تهیه و منتشر شد. با تغییر سال پایه شاخص‌های اقتصادی از سال ۱۳۶۹ به سال ۱۳۷۶، سال پایه این شاخص نیز تغییر یافت. تعداد اقلام مشمول این شاخص براساس تجدیدنظر مذکور، ۱۱۲۹ قلم کالا و خدمت است.

در سال‌های قبل، در بیشتر کشورهای پیشرفته جهان، شاخص بهای عمده‌فروشی کالاها که از قدیمی‌ترین سری‌های زمانی اقتصادی است. تهیه می‌گردید این شاخص در ابتدا با هدف اندازه‌گیری تغییرات قیمت کالاهای مبادله شده در بازارهای اولیه تهیه می‌شد، به‌دلیل برخی ناهماهنگی‌ها در تهیه این شاخص، شاخص بهای تولیدکننده به‌وجود آمد تفاوت اساسی این دو شاخص به شرح زیر است: شاخص بهای عمده‌فروشی کالاها در مفهوم عادی، تغییرات قیمت کالاهایی را که در بازار عمده‌فروشی مورد دادوستد قرار می‌گیرند اندازه‌گیری می‌کند، درحالی که قیمت‌های تولیدکننده، به قیمت‌هایی گفته می‌شود که خریدار در ازای خرید کالا به تولیدکننده می‌پردازد و قیمت‌هایی که به عمده‌فروش، خرده‌فروش یا دیگر حلقه‌های زنجیره توزیع پرداخت می‌شود، مورد نظر نیست. قیمت‌های تولیدکننده، قیمت فروش تمام کالاها و خدمات تولید شده و عرضه شده به عمده‌فروشان، خرده‌فروشان داخلی و دیگر صنایع یا صادر شده به کشورهای خارجی را منعکس می‌کند. در شاخص بهای عمده‌فروشی کالاها، مقادیر فروش در بازار عمده‌فروشی مطرح می‌شود. در صورتی که در شاخص بهای تولیدکننده، مقادیر تولید مورد توجه هستند. فرق مقدار فروش و مقدار تولید، در مقدار موجودی یا ذخیره است.

همچنین بسیاری از بخش‌های مختلف در مؤسسات کوچک که در آنها کالاهای تولیدی مستقیماً توسط تولیدکنندگان به مصرف‌کنندگان نهایی فروخته می‌شود مثل تولید نان، مبلمان، پوشاک و کفش و... در شاخص بهای عمده‌فروشی کالاها مورد پوشش قرار نمی‌گیرند، حال آنکه در شاخص



بهای تولیدکننده که کل فعالیت‌های اقتصادی کشور را پوشش می‌دهد، این قبیل کالاها نقش مهمی دارند. برخی از بخش‌های مهم اقتصادی مثل گاز، برق، آب، ارتباطات و... محاسبه تغییرات قیمت آنها در شاخص بهای تولیدکننده مطرح است، ولی در شاخص بهای عمده‌فروشی کالاها مد نظر قرار نمی‌گیرند.

باید توجه داشت قیمت کالاهای وارداتی که یکی از بخش‌های مهم شاخص بهای عمده‌فروشی کالاها است در شاخص بهای تولیدکننده وارد نمی‌شود.^۱

به‌طور خلاصه قیمت‌های تولیدکننده به قیمت‌هایی گفته می‌شود که خریدار در ازای خرید کالا به تولیدکننده می‌پردازد.

جدول ۳. شاخص بهای تولیدکننده در ایران (اعداد شاخص کل، گروه‌های اصلی و اختصاصی)

(۱۳۸۳=۱۰۰)

گروه‌های اختصاصی			گروه‌های اصلی								شاخص کل	گروه دوره
خدمات	ساخت (صنعت)*	کشاورزی، شکار، جنگلداری و ماهیگیری	سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	بهداشت و مددکاری اجتماعی	آموزش	حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات	هتل و رستوران	ساخت (صنعت)	ماهیگیری	کشاورزی، شکار و جنگلداری		
۲۹/۰	۴۰/۱	۳۳/۴	۲۸/۰	۲۸/۵	۲۴/۴	۳۲/۸	۲۹/۸	۴۰/۳	۲۹/۹	۳۳/۵	۳۴/۷	۱۳۷۶
۳۴/۰	۴۷/۲	۴۱/۰	۳۳/۰	۳۵/۰	۲۶/۹	۳۷/۸	۳۷/۴	۴۷/۱	۳۸/۳	۴۱/۱	۴۱/۲	۱۳۷۷
۴۰/۵	۵۸/۷	۵۱/۰	۳۹/۷	۴۳/۸	۳۲/۲	۴۵/۳	۴۶/۷	۵۸/۷	۴۵/۶	۵۱/۱	۵۰/۶	۱۳۷۸
۴۶/۹	۶۷/۸	۶۰/۲	۴۷/۸	۵۲/۴	۴۱/۲	۴۹/۹	۵۵/۱	۶۷/۹	۵۷/۱	۶۰/۳	۵۸/۸	۱۳۷۹
۵۷/۸	۷۱/۴	۶۵/۲	۶۰/۵	۶۰/۹	۵۴/۷	۶۱/۸	۶۲/۵	۷۱/۴	۶۳/۴	۶۵/۳	۶۵/۳	۱۳۸۰
۶۹/۰	۷۸/۵	۷۳/۳	۶۷/۷	۷۱/۶	۶۷/۳	۷۳/۲	۷۳/۴	۷۸/۸	۷۸/۰	۷۳/۲	۷۴/۰	۱۳۸۱
۸۴/۳	۸۷/۱	۸۴/۸	۸۴/۷	۸۴/۲	۸۱/۴	۸۷/۶	۸۶/۲	۸۷/۲	۸۱/۶	۸۴/۸	۸۵/۶	۱۳۸۲
۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۳۸۳
۱۱۳/۵	۱۰۸/۲	۱۰۳/۶	۱۱۵/۱	۱۱۸/۶	۱۱۸/۷	۱۱۱/۹	۱۱۲/۱	۱۰۸/۲	۱۱۵/۷	۱۰۳/۲	۱۰۸/۸	۱۳۸۴
۱۲۶/۰	۱۲۰/۵	۱۱۶/۹	۱۳۲/۶	۱۳۶/۹	۱۴۳/۴	۱۲۱/۵	۱۲۵/۳	۱۲۰/۵	۱۲۷/۳	۱۱۶/۶	۱۲۱/۴	۱۳۸۵
۱۴۳/۵	۱۳۶/۳	۱۴۱/۲	۱۵۸/۱	۱۶۲/۹	۱۶۳/۵	۱۳۶/۲	۱۴۸/۰	۱۳۶/۳	۱۴۲/۴	۱۴۱/۲	۱۳۹/۵	۱۳۸۶
۱۶۳/۷	۱۶۶/۷	۱۷۹/۵	۲۰۹/۷	۲۰۱/۲	۱۸۷/۵	۱۴۹/۱	۱۹۲/۱	۱۶۶/۷	۱۷۳/۳	۱۷۹/۷	۱۸۶/۶	۱۳۸۷
۱۸۱/۸	۱۷۱/۷	۲۰۰/۷	۲۶۰/۲	۲۴۳/۷	۲۱۷/۴	۱۵۸/۱	۲۲۵/۸	۱۷۱/۷	۲۰۲/۸	۲۰۰/۶	۱۸۱/۱	۱۳۸۸
۲۰۳/۳	۲۰۹/۵	۲۲۵/۵	۳۱۵/۹	۲۹۶/۹	۲۴۵/۲	۱۶۹/۳	۲۶۸/۴	۲۰۹/۵	۲۳۸/۱	۲۲۵/۱	۲۱۱/۲	۱۳۸۹

* این گروه اختصاصی در تجدیدنظر قبلی (۱۳۷۶=۱۰۰) شامل «مواد معدنی، محصولات صنعتی و تأمین آب، برق و گاز» بوده است.



جدول ۴. نرخ رشد شاخص بهای تولیدکننده در ایران

(درصد) (۱۰۰=۱۳۸۳)

گروه دوره	شاخص کل	گروه‌های اصلی										
		کشاورزی، شکار و جنگلداری	ماهگیری	ساخت (صنعت)	هتل و رستوران	حمل و نقل، انبارداری و ارتباطات	آموزش	بهداشت و مددکاری اجتماعی	سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	کشاورزی، شکار، جنگلداری و ماهگیری	ساخت (صنعت)	خدمات
۱۳۷۷	۱۹	۲۳	۲۸	۱۷	۲۶	۱۵	۱۰	۲۳	۱۸	۲۳	۱۸	۱۷
۱۳۷۸	۲۳	۲۴	۱۹	۲۵	۲۵	۲۰	۲۰	۲۵	۲۰	۲۵	۲۴	۱۹
۱۳۷۹	۱۶	۱۸	۲۵	۱۶	۱۸	۱۰	۲۸	۲۰	۲۰	۲۰	۱۸	۱۶
۱۳۸۰	۱۱	۸	۱۱	۵	۱۳	۲۴	۳۳	۱۶	۲۷	۸	۲۳	۵
۱۳۸۱	۱۳	۱۲	۲۳	۱۰	۱۷	۱۸	۲۳	۱۸	۱۲	۱۲	۱۹	۱۰
۱۳۸۲	۱۶	۱۶	۵	۱۱	۱۷	۲۰	۲۱	۱۸	۲۵	۱۶	۲۲	۱۱
۱۳۸۳	۱۷	۱۸	۲۳	۱۵	۱۶	۱۴	۲۳	۱۹	۱۸	۱۸	۱۹	۱۵
۱۳۸۴	۹	۳	۱۶	۸	۱۲	۱۲	۱۹	۱۹	۱۵	۴	۱۴	۸
۱۳۸۵	۱۲	۱۳	۱۰	۱۱	۱۲	۹	۲۱	۱۵	۱۵	۱۳	۱۱	۱۱
۱۳۸۶	۱۵	۲۱	۱۲	۱۳	۱۸	۱۲	۱۴	۱۹	۱۹	۲۱	۱۴	۱۳
۱۳۸۷	۲۱	۲۷	۲۲	۲۲	۳۰	۹	۱۵	۲۴	۳۳	۲۷	۱۴	۲۲
۱۳۸۸	۷	۱۲	۱۸	۳	۱۸	۶	۱۶	۲۱	۲۴	۱۲	۱۱	۳
۱۳۸۹	۱۷	۱۲	۱۷	۲۲	۱۹	۷	۱۳	۲۲	۲۱	۱۲	۱۲	۲۲

مأخذ: محاسبه شده از جدول ۳.

۳-۶. شاخص ضمنی قیمت تولید ناخالص داخلی^۱

شاخص ضمنی قیمت تولید ناخالص داخلی برای به قیمت ثابت کردن تولید ناخالص داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های جاری تقسیم بر شاخص ضمنی قیمت تولید ناخالص داخلی، ضربدر صد، تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های ثابت سال پایه مورد استفاده در شاخص ضمنی قیمت تولید ناخالص داخلی را ارائه می‌نماید.

۷. نقدینگی^۲

۱-۷. تعریف نقدینگی

بنا به تعریف، نقدینگی جمع پول^۳ و شبه پول^۴ است.

- پول عبارت است از اسکناس و مسکوک در دست اشخاص به اضافه سپرده‌های دیداری نزد بانک‌ها.
- شبه پول عبارت است از سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار بلندمدت و کوتاه‌مدت و سپرده‌های پس‌انداز قرض‌الحسنه. به عبارت بهتر شبه پول آن دارایی است که ارزش آن ثابت بماند و به آسانی به پول تبدیل شود، اما نتواند مستقیماً وارد جریان دادوستد شود.

رشد این متغیر (نقدینگی) به دو روش قابل محاسبه است:

طریق اول: جمع پول و شبه پول با توجه به تعریف فوق.

طریق دوم: ضرب نمودن پایه پولی^۵ در ضریب فزاینده نقدینگی^۶ است که به صورت رابطه زیر است:

$$M_2 = Z.B$$

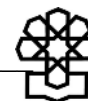
که در رابطه مزبور:

Z = ضریب فزاینده نقدینگی

B = پایه پولی

و به این ترتیب هرگونه تغییر در رشد حجم نقدینگی از ایجاد تغییر در شاخص‌ها و مؤلفه‌های رابطه مزبور (یعنی تغییر در پایه پولی یا تغییر در ضریب فرآیند نقدینگی) حاصل می‌شود.

1. Gdp Deflator, Implicit Price Deflator
2. Liquidity
3. Money
4. Near money: Quasi mony
5. Monetary (Money) Base
6. Money Multiplier

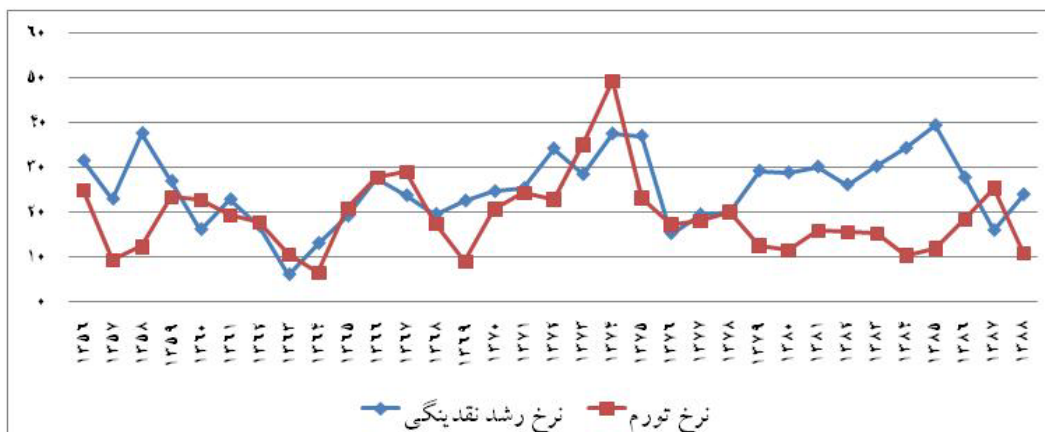


جدول ۵. سیر تحولات نقدینگی، رشد نقدینگی و تورم در ۳۲ سال اخیر

نرخ تورم ۱۳۸۳ = ۱۰۰	نقدینگی		سال
	درصد رشد	میلیارد ریال	
۲۵/۰	۳۱/۵	۲۰۹۷	۱۳۵۶
۹/۲	۲۲/۹	۲۵۷۹	۱۳۵۷
۱۲/۳	۳۷/۶	۳۵۵۰	۱۳۵۸
۲۳/۵	۲۶/۹	۴۵۰۸/۱	۱۳۵۹
۲۲/۸	۱۶/۱	۵۲۳۶/۲	۱۳۶۰
۱۹/۳	۲۲/۸	۶۴۳۰/۷	۱۳۶۱
۱۷/۷	۱۶/۸	۷۵۱۴/۴	۱۳۶۲
۱۰/۵	۶/۰	۷۹۶۶/۹	۱۳۶۳
۶/۵	۱۳/۰	۹۰۰۲/۱	۱۳۶۴
۲۰/۸	۱۹/۱	۱۰۷۲۲/۷	۱۳۶۵
۳۷/۸	۳۷/۵	۱۳۶۶۸/۱	۱۳۶۶
۲۹/۰	۲۳/۷	۱۵۶۸۷/۱	۱۳۶۷
۱۷/۴	۱۹/۵	۱۸۷۵۳/۳	۱۳۶۸
۹/۰	۲۲/۵	۲۲۹۶۹/۵	۱۳۶۹
۲۰/۷	۲۴/۶	۲۸۶۲۸/۴	۱۳۷۰
۲۴/۴	۲۵/۳	۳۵۸۶۶/۰	۱۳۷۱
۲۲/۹	۳۴/۲	۴۸۱۳۵/۱	۱۳۷۲
۳۵/۲	۲۸/۴	۶۱۸۴۳/۹	۱۳۷۳
۴۹/۴	۳۷/۵	۸۵۰۷۲/۲	۱۳۷۴
۲۳/۲	۳۷/۰	۱۱۶۵۵۲/۶	۱۳۷۵
۱۷/۳	۱۵/۲	۱۳۴۲۸۶/۳	۱۳۷۶
۱۸/۱	۱۹/۴	۱۶۰۴۰۱/۵	۱۳۷۷
۲۰/۱	۲۰/۱	۱۹۲۶۸۹/۲	۱۳۷۸
۱۲/۶	۲۹/۲	۲۴۹۱۱۰/۷	۱۳۷۹
۱۱/۴	۲۸/۸	۳۲۰۹۵۷/۳	۱۳۸۰
۱۵/۸	۳۰/۱	۴۱۷۵۲۴/۰	۱۳۸۱
۱۵/۶	۲۶/۱	۵۲۶۵۹۶/۴	۱۳۸۲
۱۵/۲	۳۰/۲	۶۸۵۸۶۷/۰	۱۳۸۳
۱۰/۴	۳۴/۳	۹۲۱۰۱۹/۰	۱۳۸۴
۱۱/۹	۳۹/۴	۱۲۸۴۱۹۹/۰	۱۳۸۵
۱۸/۴	۲۷/۷	۱۶۴۰۲۹۳/۰	۱۳۸۶
۲۵/۴	۱۵/۹	۱۹۰۱۳۶۶/۰	۱۳۸۷
۱۰/۸	۲۳/۹	۲۳۵۵۸۸۹/۱	۱۳۸۸

مآخذ: خلاصه تحولات اقتصادی کشور، بانک مرکزی، سال‌های مختلف و شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران، فروردین‌ماه ۱۳۸۹.

نمودار مقایسه روند حرکتی نرخ تورم و نرخ رشد نقدینگی طی دوره (۱۳۵۶-۱۳۸۸)



نمودار فوق نشان‌دهنده میزان همبستگی بین نرخ تورم و نرخ رشد نقدینگی در اقتصاد ایران طی دوره زمانی ۱۳۵۶-۱۳۸۸ می‌باشد. همان‌طور که از نمودار مشاهده می‌شود، تقریباً در همه سال‌ها به استثنای سال‌های ۱۳۷۶، ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ که این دو متغیر بسیار به هم نزدیک شده‌اند، نرخ تورم و نرخ رشد نقدینگی با هم فاصله داشته‌اند. این روند که از سال ۱۳۷۳ آغاز شده بود، علل عمده آن کاهش درآمدهای نفتی، کاهش شدید در تولید ملی و کاهش واردات بود که باعث بروز و ظهور تنگناهای ساختاری شده و فشار بسیاری را روی قیمت‌های داخلی وارد کرده بود. با بهبود نسبی در قیمت نفت در سال‌های ۱۳۷۷ و ۱۳۷۸ نرخ تورم شروع به کاهش کرده و در اکثر سال‌های بعدی همواره کمتر از نرخ رشد نقدینگی بوده است. تنها در سال ۱۳۸۷ بود که به دنبال افزایش قیمت نفت، افزایش درآمدهای حاصل از فروش نفت و تزریق پول به اقتصاد ملی، نرخ تورم بالاتر از نرخ رشد نقدینگی قرار گرفت.

۲-۷. ضریب فزاینده نقدینگی

ضریب فزاینده نقدینگی نیز یکی از شاخص‌های مؤثر در تغییر نقدینگی است. این ضریب مقدار تغییر در حجم نقدینگی را به ازای یک واحد تغییر در پایه پولی نشان می‌دهد. در حقیقت ضریب فزاینده نقدینگی به‌عنوان حلقه واسط میان پایه پولی و نقدینگی، نقش مهمی در بازار پول و روند رشد نقدینگی و پول دارد. سازوکار مکانیسم خلق اعتبار (و بدهی) و تبدیل پایه پولی به پول، مبتنی بر اجزای ضریب فزاینده نقدینگی است. لذا برای تفهیم پویایی رشد پول، ثبات یا بی‌ثباتی روند آن، قاعدتاً شناخت ضریب فزاینده نقدینگی و اجزای آن ضروری است.



۷-۳. عوامل (اجزای) مؤثر بر ضریب فزاینده نقدینگی

عوامل (یا اجزای) تعیین‌کننده ضریب فزاینده نقدینگی عبارتند از:

- نسبت اسکناس و مسکوک در دست اشخاص به کل سپرده‌ها،

- نسبت ذخیره قانونی بانک‌ها به کل سپرده‌ها،

- نسبت ذخایر اضافی بانک‌ها به کل سپرده‌ها.

باید اشاره کرد که بخشی از رفتار و تغییرات ضریب فزاینده نقدینگی به رفتار اقتصادی مردم

(بخش خصوصی) و بخش دیگری از آن به تصمیمات نظام بانکی و بانک مرکزی بستگی دارد.

جدول ۶. عوامل مؤثر در ضریب فزاینده نقدینگی

نسبت	۱۳۸۱	۱۳۸۲	۱۳۸۳	۱۳۸۴	۱۳۸۵	۱۳۸۶	۱۳۸۷	۱۳۸۸
نسبت اسکناس و مسکوک در دست اشخاص به کل سپرده‌ها	۰/۰۹۱	۰/۰۷۹	۰/۰۷۰	۰/۰۵۸۲	۰/۰۵۰۳	۰/۰۵۱۲	۰/۰۹۰۵	۰/۰۸۸۹
نسبت سپرده‌های قانونی به کل سپرده‌ها	۰/۱۶۳	۰/۱۵۷	۰/۱۴۸	۰/۱۴۷۱	۰/۱۵۱۲	۰/۱۵۱۱	۰/۱۲۹۲	۰/۱۱۲۴
نسبت ذخایر اضافی به کل سپرده‌ها	۰/۰۵۸	۰/۰۲۸	۰/۰۱۸	۰/۰۴۸۱	۰/۰۲۷۶	۰/۰۳۱۹	-	-
ضریب فزاینده نقدینگی	۳/۴۹۱	۴/۰۹۱	۴/۵۳۵	۴/۱۷۶	۴/۵۸۷	۴/۴۸۸	۳/۵۲۵	۳/۹۰۲

مآخذ: گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و نماگرهای اقتصادی سال‌های مختلف.

جدول ۷. سیر تحولات ضریب فزاینده نقدینگی در دوره ۱۳۴۰-۱۳۸۸

سال	ضریب فزاینده نقدینگی	سال	ضریب فزاینده نقدینگی
۱۳۴۰	۱/۸۲۱	۱۳۶۷	۱/۶۴۷
۱۳۴۱	۲/۰۷۹	۱۳۶۸	۱/۸۱۸
۱۳۴۲	۲/۲۱۵	۱۳۶۹	۲/۱۴۴
۱۳۴۳	۲/۴۷۴	۱۳۷۰	۲/۳۲۴
۱۳۴۴	۲/۴	۱۳۷۱	۲/۴۷۹
۱۳۴۵	۲/۵۱۶	۱۳۷۲	۲/۶۷۳
۱۳۴۶	۲/۶۳۱	۱۳۷۳	۲/۵۸۳
۱۳۴۷	۲/۶۴۲	۱۳۷۴	۲/۴۷۲
۱۳۴۸	۲/۷۴۰	۱۳۷۵	۲/۴۶۱
۱۳۴۹	۲/۵۷۳	۱۳۷۶	۲/۵۵۷
۱۳۵۰	۲/۷۲۶	۱۳۷۷	۲/۵۵۸
۱۳۵۱	۲/۸۲۵	۱۳۷۸	۲/۶۸۳
۱۳۵۲	۲/۷۳۹	۱۳۷۹	۲/۹۵۲
۱۳۵۳	۲/۶۰۵	۱۳۸۰	۳/۳۰۲
۱۳۵۴	۲/۷۳۰	۱۳۸۱	۳/۴۹۱
۱۳۵۵	۲/۸۱۰	۱۳۸۲	۴/۰۹۱
۱۳۵۶	۲/۸۳۹	۱۳۸۳	۴/۵۳۵
۱۳۵۷	۲/۱۳۱	۱۳۸۴	۴/۱۷۶
۱۳۵۸	۲/۳۰۷	۱۳۸۵	۴/۵۸۷
۱۳۵۹	۲/۲۶۶	۱۳۸۶	۴/۴۸۸
۱۳۶۰	۱/۹۷۸	۱۳۸۷	۳/۵۲۵
۱۳۶۱	۱/۸۸۸	۱۳۸۸	۳/۹۰۲
۱۳۶۲	۲/۰۰۱		
۱۳۶۳	۱/۸۷۹		
۱۳۶۴	۱/۸۳۳		
۱۳۶۵	۱/۷۶۸		
۱۳۶۶	۱/۶۷۹		

مآخذ: ترازنامه و گزارش اقتصادی، بانک مرکزی، سال‌های مورد مطالعه.

جدول ۷ سیر تحولات ضریب فزاینده نقدینگی را در ۴۸ سال اخیر نشان می‌دهد. به طوری که سیر تحولات و روند ضریب فزاینده نقدینگی نشان می‌دهد نتایج زیر حاصل می‌شود.

- ضریب فزاینده نقدینگی تا سال ۱۳۵۷ به گونه‌ای بوده است که بالاترین مقدار آن حدود ۳ بوده است و از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۶ روندی صعودی داشته است.

- ضریب فزاینده نقدینگی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۷ روندی کاهشی داشته به گونه‌ای که در سال



۱۳۶۷ به پایین‌ترین مقدار خود یعنی ۱/۶۴۷ می‌رسد.

- از سال ۱۳۶۸ به بعد، ضریب فزاینده نقدینگی در مجموع روندی صعودی داشته است به‌گونه‌ای که روند به شدت افزایشی ضریب مزبور در سال ۱۳۸۸ به ۳/۹۰۲ رسیده است.

۱-۳-۷. نسبت اسکناس و مسکوک در دست اشخاص به کل سپرده‌ها

همان‌طور که اشاره شد بسته به نوع رفتار و عادات مردم (بخش خصوصی) در نگهداری پول و ساختار فنی نظام بانکی، نسبت اسکناس و مسکوک در دست مردم به سپرده‌ها تغییر می‌کند. اگر نوع رفتار مردم در نگهداری پول همچنان به شیوه‌های مرسوم قدیمی باشد و آنها در نگهداری پول، از سکه و اسکناس بیشتری استفاده کنند یا اصولاً ساختار، سازوکار و مکانیسم دریافت‌ها و پرداخت‌ها در سیستم بانکی همچنان به شیوه‌های قدیمی و سنتی بوده یا مردم در خریدهای روزمره خود به جای استفاده از فناوری‌های نوین (دستگاه‌های عابر بانک) سکه و اسکناس بیشتری در دست داشته باشند، این امر موجب کاهش ضریب فزاینده و تنگ‌تر شدن فرآیند خلق اعتبار می‌شود.

در کشورهای پیشرفته از طریق تأمین نیازهای پولی از روش‌های کارت‌های اعتباری هوشمند یا چک و ایجاد نظام‌های نوین سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در نظام بانک‌ها، نسبت اسکناس و مسکوکات در دست مردم تا حد امکان کاهش یافته است. اما در کشور ما نسبت مذکور قدری بالاست و لذا بالا بودن آن، سیلان نقدینگی و خلق اعتبار محدود شده است. عمده این امر به لحاظ نااطمینانی از شرایط اقتصادی (در نگهداری اسکناس به جای اعتبار) است.

۲-۳-۷. نسبت ذخایر قانونی به کل سپرده‌ها

ذخیره قانونی، بخشی از سپرده‌های مردم نزد بانک‌هاست که طبق الزام و قانون باید نزد بانک‌ها به ودیعه گذاشته شود. هرچند دلایل و چرایی این امر در طول تاریخ بانکداری در همه کشورهای دنیا متفاوت بوده است. اما در دهه‌های اخیر از نرخ ذخیره قانونی به‌عنوان ابزار سیاست پولی استفاده می‌شود، زیرا با کاهش یا افزایش آن، ضریب فزاینده نقدینگی هم افزایش و کاهش می‌یابد و از طریق آن می‌توان با حجم معینی از پایه پولی، مقدار پول در جریان را تحت تأثیر قرار داد و از این طریق تنظیمات پولی را اجرا کرد.

۳-۳-۷. نسبت ذخایر بانک‌ها به کل سپرده‌ها

بانک‌ها معمولاً با توجه به شرایط رونق و رکود بازار وام و اعتبار، به‌لحاظ رعایت ابعاد احتیاطی، مقداری پول نگهداری کرده و به‌عنوان ذخایر اضافی نزد بانک مرکزی ودیعه می‌گذارند. البته این نسبت به عواملی نظیر نرخ‌های بهره بازار، نرخ تنزیل مجدد، میزان اعتماد نسبت به جریان ورود و

خروج وجوه از بانک بستگی دارد. یعنی هرچه نرخ بهره بازار بیشتر باشد، طبعاً هزینه - فرصت نگهداری وجوه توسط بانک‌ها افزایش می‌یابد و آنها را وامی‌دارد تا ذخایر کمتری نگهداری کنند. به‌طور کلی از میان اجزای ضریب فزاینده نقدینگی، نرخ ذخیره قانونی به‌طور کامل در اختیار و کنترل بانک مرکزی است، لکن نسبت ذخیره اضافی بانک‌ها به سپرده‌ها تا حد زیادی در اختیار بانک‌هاست، اما رفتار مردم در تقاضای وام و شرایط بازار و رونق و رکود نیز سیاست‌های آسان یا سخت‌گیرانه بانک مرکزی نیز می‌تواند آن را تحت تأثیر قرار دهد و نسبت اسکناس و مسکوک به سپرده‌ها نیز تا حدی به رفتار مردم وابسته است، اما ساختار نرم‌افزاری و سخت‌افزاری بانک‌ها در دریافت‌ها و پرداخت‌ها نیز در آن اثرگذار است.

۸. پایه پولی^۱ (پول پر قدرت)^۲

پایه پولی به وجوهی گفته می‌شود که از طرف بانک مرکزی به اقتصاد وارد می‌شود و از قدرت خلق اعتبار و تکثیر برخوردار باشد، به‌طوری‌که در یک فرآیند خلق بدهی به چند برابر مقدار اولیه پول و اعتبار تبدیل می‌شود. به پایه پولی، پول پر قدرت نیز اطلاق می‌شود. پایه پولی ماهیتاً یک متغیر انباره است^۳ و مقدار آن در هر مقطع زمانی برابر است با مانده ترازنامه بانک مرکزی. مانده طرف دارایی‌های ترازنامه مزبور، معادل جمع منابع پایه پولی و مانده طرف بستانکاران معادل جمع مصارف پایه پولی است. برای ارزیابی و تحلیل روند رشد نقدینگی، باید اجزای پایه پولی در طرف دارایی‌های بانک مرکزی مورد بررسی قرارگیرد، زیرا اقلام مندرج در این قسمت همان منابع رشد پایه پولی و رشد پول و نقدینگی هستند.

۸-۱. منابع و اجزای پایه پولی

منابع پایه پولی (اجزای پایه پولی) عبارتند از:

- الف) خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی،
- ب) خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی (بدهی دولت به بانک مرکزی)،
- ج) مطالبات بانک مرکزی از بانک‌ها،
- د) خالص سایر بدهی.

1. Money Base
2. High Power Money
3. Stock Variable



۲-۸. مصارف پایه پولی

مصارف پایه پولی (که طرف بستانکاران ترانزنامه بانک مرکزی را شامل می‌شود) عبارتند از:

الف) اسکناس و مسکوک نزد اشخاص،

ب) اسکناس نزد بانک‌ها،

ج) سپرده قانونی بانک‌ها،

د) سپرده آزاد بانک‌ها.

خالص دارایی‌های (طلا و ارز) خارجی بانک مرکزی

مقدار طلا و ارزهای خارجی که براساس قیمت‌های رسمی طلا و ارز برحسب ارزش ریالی ثبت و ارائه می‌شود یکی از منابع پایه پولی است. برای مثال بانک مرکزی یک میلیارد دلار ذخیره ارز خارجی داشته باشد و هر دلار فرضاً معادل ۹۰۰ تومان باشد. این امر به معنای آن است که بانک مرکزی در ازای به‌دست آوردن این مقدار ارز خارجی، ۹۰۰ میلیارد تومان پول به بیرون از خود (به اقتصاد) تزریق کرده است (انتشار داده است)، زیرا داشتن طلا و ارز، تنها در صورت انتشار معادل پولی این طلا و ارز امکانپذیر است.

اما در مواردی هم درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت، سرنوشت بودجه دولت و تکالیفی را که برعهده گرفته است، تعیین می‌کند. در این وضعیت دولت طبق بودجه مصوب، ارزهای نفتی را به بانک مرکزی داده و بانک با فروش آنها در اقتصاد منابع ریالی را از سطح اقتصاد جامعه جمع‌آوری و به دولت می‌دهد. اما در مواردی هم ممکن است که بانک مرکزی نتواند همه این ارزها را به فروش برساند و وجوه آن را از سطح نقدینگی جامعه دریافت کند. در این حالت ارزهای مازاد بر تقاضای جامعه، منبع انتشار پایه پولی می‌شود، بدین معنی که بانک مرکزی ناگزیر می‌شود از محل منابع داخلی خود، وجوه ریالی ارزها را به دولت بازگرداند و دولت آن را در جامعه تزریق می‌کند.

در مورد نگهداری طلا هم بانک مرکزی یا به‌عنوان پشتوانه پولی یا تنظیم بازار طلا و در مواردی هم به‌عنوان سبب دارایی به انباشت ذخایر طلا اقدام می‌کند.

مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی (بدهی دولت به بانک مرکزی)

تغییر در مانده بدهی‌های دولت به بانک مرکزی، پایه پولی را تغییر می‌دهد. چنانچه دولت کسری بودجه داشته باشد و این کسری را نه از طریق فروش اوراق قرضه (مشارکت) به مردم بلکه با استقراض از بانک مرکزی تأمین کند، پایه پولی افزایش می‌یابد، لذا در بیشتر جوامع پولی کردن کسری بودجه‌های دولت به‌عنوان منبع قابل ملاحظه پایه پولی مطرح بوده و هست، در کشورهایی

که استقلال بانک مرکزی کامل و شفاف نیست و نظام‌های مالیاتی کارآمد نیز وجود ندارد، پولی کردن کسری بودجه به امری رایج و معمولی مبدل می‌شود.

مطالبات بانک مرکزی از بانکها (بدهی بانکها به بانک مرکزی)

هرگونه افزایش درمانده تسهیلات اعطایی بانک مرکزی به بانکها (به بخش خصوصی) نیز منبع سیلان و افزایش پایه پولی است. در موارد زیادی بانک برای تأمین تقاضای مردم، خودشان نیز از بانک مرکزی استقراض می‌کنند، البته بانک مرکزی می‌تواند به این درخواست بانکها، پاسخ منفی بدهد، اما در مواردی هم از پیشنهاد آنان استقبال می‌کند. در مواردی نیز با فشار دولت برای انجام طرح‌های اشتغال‌زا و تولیدی بنگاه‌ها از بانکها می‌خواهند وام‌دهی کنند و ذخایر آن را از بانک مرکزی بگیرند.

۹. مقایسه‌های جهانی و منطقه‌ای تورم

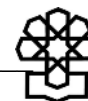
۹-۱. جهان - سال ۲۰۱۰

بالاترین نرخ‌های تورم در سطح جهان در سال ۲۰۱۰ مربوط به کشورهای زیر است:

جدول ۸. بالاترین رتبه کشورها از نظر تورم در سال ۲۰۱۰ (درصد)

کشور	رتبه جهانی	نرخ تورم
ونزوئلا	۱	۲۸/۱
کونگو	۲	۲۳/۴
سیرالئون	۳	۱۷/۸
کینه	۴	۱۵/۵
آنگولا	۵	۱۴/۵
نیجریه	۶	۱۳/۷
سائو تومه و پرنسپ (São Tomé and Príncipe)	۷	۱۳/۳
سودان	۸	۱۳
اریتره	۹	۱۲/۷
موزامبیک	۱۰	۱۲/۷
جامائیکا	۱۱	۱۲/۶
ایران	۱۲	۱۲/۴
هندوستان	۱۳	۱۲
پاکستان	۱۴	۱۱/۷

Source: <http://www.imf.org/external/pubs/ft/weo/2011/02/weodata/index.aspx>



پایین‌ترین نرخ‌های تورم در سطح جهان در سال ۲۰۱۰ عبارتند از:

جدول ۹. پایین‌ترین نرخ تورم در سطح جهان در سال ۲۰۱۰ (درصد)

کشور	رتبه جهانی	نرخ تورم
کریباتی	۱۸۴	-۲/۸
قطر	۱۸۳	-۲/۴
سیچلز (Seychelles)	۱۸۲	-۲/۴
چاد	۱۸۱	-۲/۱
تووالو (Tuvalu)	۱۸۰	-۱/۸
ایرلند	۱۷۹	-۱/۵
لاتویا	۱۷۸	-۱/۲

Source: Ibid

۲-۹. در سطح کشورهای منطقه

در سطح کشورهای منطقه، ایران، هندوستان، پاکستان و یمن با دارا بودن نرخ‌های تورم به ترتیب ۱۲/۴، ۱۲، ۱۱/۷ و ۱۱/۲ درصد در سال ۲۰۱۰ در زمره کشورهای دارنده بالاترین نرخ تورم محسوب می‌شوند، کشورهای رتبه پنجم و بعد آن، همگی دارای تورم‌های یک رقمی از ۹/۴ درصد و کمتر هستند و به عبارت بهتر، به استثنای چهار کشور مزبور، تمامی کشورهای منطقه دارای نرخ تورم کمتر از ۱۰ درصد هستند.

پایین‌ترین نرخ‌های تورم در سطح کشورهای منطقه مربوط به قطر، امارات و بحرین است که همگی زیر ۲ درصد هستند و قطر نرخ تورم منفی دارد. در جدول ۱۰ اطلاعات تفصیلی‌تر موقعیت کشورهای منطقه در رتبه‌بندی‌های جهانی و منطقه‌ای از بعد شاخص‌های نرخ تورم به خوبی نشان داده شده‌اند.

جدول ۱۰. رتبه‌بندی کشورهای خاورمیانه و آسیای میانه از بعد تورم در سال ۲۰۱۰

ردیف	کشور	نرخ تورم (درصد)	رتبه	
			رتبه جهانی	رتبه منطقه‌ای
۱	ایران	۱۲/۴	۱۲	۱
۲	هندوستان	۱۲/۰	۱۳	۲
۳	پاکستان	۱۱/۷	۱۴	۳
۴	یمن	۱۱/۲	۱۶	۴
۵	ازبکستان	۹/۴	۲۴	۵
۶	ترکیه	۸/۶	۲۸	۶
۷	بنگلادش	۸/۱	۳۲	۷
۸	قرقیزستان	۷/۸	۳۳	۸
۹	افغانستان	۷/۷	۳۵	۹
۱۰	ازبکستان	۷/۴	۳۸	۱۰
۱۱	ارمنستان	۷/۳	۴۱	۱۱
۱۲	گرجستان	۷/۱	۴۲	۱۲
۱۳	تاجیکستان	۶/۵	۴۸	۱۳
۱۴	آذربایجان	۵/۷	۵۸	۱۴
۱۵	عربستان	۵/۴	۶۲	۱۵
۱۶	اردن	۵/۰	۶۶	۱۶
۱۷	لبنان	۴/۵	۷۵	۱۷
۱۸	ترکمنستان	۴/۵	۷۷	۱۸
۱۹	سوریه	۴/۴	۷۹	۱۹
۲۰	کویت	۴/۱	۸۳	۲۰
۲۱	عمان	۳/۳	۱۰۳	۲۱
۲۲	رژیم اشغالگر قدس	۲/۷	۱۱۶	۲۲
۲۳	عراق	۲/۴	۱۲۱	۲۳
۲۴	بحرین	۲/۰	۱۳۵	۲۴
۲۵	امارات متحده عربی	۰/۹	۱۶۷	۲۵
۲۶	قطر	-۲/۴	۱۸۳	۲۶
—	میانگین نرخ تورم منطقه	۶/۱	—	—

Source: Ibid.

۱۰. جمع‌بندی به منظور اتخاذ سیاست‌های ضدتورمی

در ادبیات اقتصادی، طیف وسیعی از نظریات مختلف درباره تحلیل چگونگی پیدایش تورم وجود دارد. دو نظریه کاملاً متفاوت در این زمینه در دو طرف این طیف گسترده قرار دارند که عبارتند از: نظریات فشار تقاضا (و نظریات پولی) و نظریات مبتنی بر فشار هزینه.



اقتصاددانان نظریه پولی، تورم را منحصراً پدیده‌ای از افزایش عرضه پول می‌دانند. این عده معتقدند که تجربه تاریخی نمایشگر این واقعیت است که هر تورمی که به درازا کشیده شده است در اثر افزایش حجم موجودی پول ایجاد شده است. پیروان مکتب پولی معتقدند که هنوز افزایش قیمت‌ها فقط در اثر انتشار پول اضافی توسط بانک مرکزی که احتمالاً در اثر دستور دولت انجام می‌شود اتفاق می‌افتد و تنها راه مهار تورم، محدود کردن افزایش در عرضه پول است.

عده‌ای دیگر از اقتصاددانان مثل مکتب کینزی می‌پذیرند که نه تنها تغییرات در عرضه پول می‌تواند شدیداً میزان کلی مخارج را تحت تأثیر قرار دهد، بلکه از طرف دیگر عوامل غیرپولی نیز می‌تواند در این زمینه نقش مهمی بازی کند.

تعبیر و تفسیرهای متفاوت از روند تورمی، طبیعتاً به ارائه چاره‌اندیشی‌های متفاوت در علاج تورم می‌انجامد. پیروان مکتب پولی، سیاست کنترلی پولی را طبیعتاً توجیه می‌کنند و از نظر آنان تنها عمل لازم در مبارزه با تورم این است که سیاستگذاران در زمینه عرضه پول باید سعی کنند که کاهش تدریجی ولی قاطع در نرخ افزایش عرضه پول ایجاد کنند و نرخ مزبور را حدوداً معادل نرخ افزایش محصول تثبیت کنند.

طرفداران مکتب فشار هزینه معتقدند که باید اصلاحی تمام و کمال در نهادهایی که قیمت‌ها و مردها را تعیین می‌کنند انجام داد و مبارزه اصولی با تورم جز با توسل به اینچنین تغییرات بنیادی امکانپذیر نیست و بالاخره گروه بزرگی از اقتصاددانان که اکثراً پیرو مکتب کینزی هستند، معتقدند که در علاج تورم نه تنها نظامی از کنترل پولی لازم است، بلکه باید این کنترل پولی را با نوعی سیاست قیمتی و درآمدی موقتی برای علاج تورم همراه کرد. قبل از بحث مفصل‌تر در این زمینه بهتر است تحلیل منسجمی در زمینه چگونگی ایجاد، بسط و گسترش روند تورمی ارائه کنیم. بحث در این باره را می‌توان با یکی از شقوق مربوط به فرمول اساسی نظریه مقداری پول آغاز کرد.

$$M.V=PY$$

در این فرمول، M حجم پول در گردش، V سرعت گردش پول، P سطح قیمت‌ها و Y معرف حجم کالاها و خدمات موجود در جامعه است. دو طرف فرمول فوق‌الذکر که در حقیقت در نحوه بیان از یک واقعیات اقتصادی است و لذا در هر جا و در همه زمان‌ها معتبر است. طرف چپ معادله فوق بیانگر حجم کلی پول است که در معاملات اقتصادی یک جامعه در زمان معینی دست به دست شده است. طرف راست معامله نیز بیانگر کالاها و خدماتی است که در همین جا به قیمت‌های جاری مورد معامله قرار گرفته‌اند. طبیعی است که این دو مقدار، همیشه و همه‌جا با هم برابر هستند. از نظر ریاضی مشخص است که هر تغییری در یکی از متغیرهای فوق در صورت ثابت ماندن دو

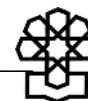
متغیر از سه متغیر باقیمانده، مستقیماً بر روی متغیر چهارم منعکس خواهد شد. مثلاً V و Y اگر ثابت باشند هرگونه تغییری در M مستقیماً در P منعکس خواهد شد و P را در همان جهت و به همان نسبت افزایش خواهد داد یا هرگونه تغییری در V در صورت ثبات M و Y عیناً در P انعکاس خواهد یافت.

تمامی بحث‌های تئوری‌های مختلف اقتصادی در زمینه تورم را می‌توان به‌گونه‌ای در قالب فرمول بالا توضیح داد. تفاوت این تئوری‌ها بیشتر در این است که کدام یک از آنها چه عواملی از معامله فوق را ثابت (یا دارای تغییرات جزئی) می‌انگارد.

به علاوه کدام یک از متغیرهای باقیمانده را متغیر مستقل یا متغیر تابع می‌داند. مثلاً آیا M (حجم پول) تابعی است از سطح قیمت‌ها یا P (سطح قیمت‌ها) تابعی است از حجم پول. به علاوه گاهی در پاره‌ای از تئوری‌ها این مسئله به دقت مورد توجه قرار نمی‌گیرد که تورم پدیده‌ای است پویا و هرچند ممکن است مثلاً با افزایش در حجم پول یا با افزایش در سایر متغیرهای زیربند آغاز شود، ولی در جریان عمل این مسئله، همیشه ثابت باقی نمی‌ماند و در اثر مکانیسم‌های پویای تورمی، عملاً تورم به هر علتی که شروع شده باشد (و حتی اگر سایر متغیرها در ابتدا ثابت باشند) باعث می‌شود که سایر عوامل نیز وارد در جریان عمل شوند و روند تورمی را همچون بهمنی که از دامنه کوه سرازیر است در هر قدم عمیق‌تر و وسیع‌تر کنند.

تئوری مقداری پول و طرفداران مکتب پولی معمولاً بر ثبات نسبی V و Y تکیه دارند و P (سطح قیمت‌ها) را تابعی از M (حجم پول) می‌دانند. به علاوه معتقدند نقطه شروع تورم نیز با افزایش حجم پول در گردش تعیین می‌شود. از نظر آماری بارها و بارها نشان داده شده که افزایش حجم پول در گردش و افزایش قیمت‌ها معمولاً به‌شدت به یکدیگر وابسته هستند. نمودارهای بسیار زیادی در این زمینه بارها ارائه شده است، به ویژه اگر واحد اندازه‌گیری حجم پول و افزایش قیمت‌ها بر روی محور عمودی دستگاه مختصات به اندازه کافی بزرگ انتخاب شده باشند، اثر تصویری نمودارهای حاصله بسیار مؤثرتر خواهد بود. اما مشکل اساسی از اینجا ناشی می‌شود که تغییرات سیاسی و اجتماعی که معمولاً در چند سال حول و حوش «سال شروع» تورم حاصل آمده است را نمی‌توان به سادگی در روی نمودارهای مشخص نشان داد و منحنی حاصله را در ارتباط با حجم پول یا افزایش قیمت‌ها ملاحظه کرد، ولی می‌توان گفت که تورم و افزایش حجم پول توأمان اتفاق افتاده‌اند.

نکته دوم این است که آیا V و Y دارای ثبات نسبی هستند و آثار تغییرات آنها بر P ناچیز است. در ابتدا مسئله V را مورد دقت قرار می‌دهیم. یکی از اقتصاددانان دانشگاه آکسفورد پس از ارائه نتایج بررسی‌های اقتصادسنجی و آماری فراوان به این نتیجه می‌رسد که حرکت V همانند



حرکت آدم گيجی است که در جهت خانه در حال حرکت است؛^۱ ولی قدم بعدی او را نمی‌توان پیش‌بینی کرد. قدم بعدی شخص مزبور می‌تواند حرکتی به جلو، عقب، راست یا چپ باشد. در چنین صورتی طبیعی است که فرض ثبات V از نظر اقتصادسنجی به هیچ وجه قطعی نیست، اما باید توجه داشت که حتی اگر V در ابتدای روند تورمی نیز ثابت باشد، در جریان تورم ثبات مزبور حفظ نخواهد شد و عوامل روانی و انتظارات تورمی معمولاً باعث ایجاد تمایل به افزایش در V خواهد شد.

بالاخره در زمینه Y باید توجه کرد که فرض ثبات نسبی این متغیر نیز در دنیای واقعیات زندگی اقتصادی و نه در دنیای فرضیات علم اقتصاد کلاسیک به هیچ وجه قابل دفاع نیست، آنچه در این زمینه بیشتر محتمل می‌شود این است که همراه با روند تورمی و به ویژه آنگاه که تورم شتاب بیشتری می‌گیرد، در صورتی که تولیدات جامعه به حال خویش رها شود، عدم سودآوری نسبی تولیدات باعث کاهش سرمایه‌گذاری‌های تولیدی (به نسبت بلندمدت) خواهد شد و سرمایه‌های جامعه بیشتر روانه بازار تجارت (بازده سریع) خواهد شد و در نهایت حداقل قسمت کالایی Y (به معیار واقعی) را کاهش خواهد داد.

لذا به نظر می‌رسد که مشاهدات آماری در زمینه حرکت توأمان و هم‌جهت پول در گردش و افزایش سطح قیمت‌ها هرچند تأیید می‌شود، اما به هیچ وجه به معنای آنکه ریشه تورم منحصرأ در افزایش حجم پول است نیست.

۱. حسین عظیمی، تحلیل مختصری از تورم، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۳.

منابع و مأخذ

۱. عظیمی، حسین. تحلیل مختصری از پدیده تورم، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۶.
۲. تورم، دلایل و راه‌های مهار آن در اقتصاد ایران، وزارت بازرگانی، ۱۳۸۴.
۳. خلاصه تحولات اقتصادی کشور، بانک مرکزی، سال‌های مختلف.
۴. خلعتبری، فیروزه. بررسی روند تورم و انگیزش‌های تورمی در ایران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸.
۵. مجله روند، بانک مرکزی، ش ۴۸، زمستان ۱۳۸۵.
۶. ناگرهای اقتصادی، بانک مرکزی، سال‌های مورد مطالعه.
۷. گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، سال‌های مورد مطالعه.
۸. طبیبیان، محمد. اقتصاد کلان، اصول نظری و کاربرد آن، سازمان برنامه و بودجه، سال ۱۳۶۵.
۹. نیلی، مسعود. بررسی آثار حجم پول بر نظام اقتصادی کشور در دو دهه اخیر، مجله برنامه و توسعه، ش ۳، دوره اول، تابستان ۱۳۶۴.
۱۰. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، معاونت اقتصادی، تورم، مطالعات نظری و تجربی در زمینه اقتصاد ایران، ۱۳۸۲.
۱۱. طبیب‌نیا، علی. تبیین پولی تورم: تجربه ایران، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، مجله تحقیقات اقتصادی، ش ۴۹.
۱۲. طبیبیان، محمد. ریشه‌های تورم در اقتصاد ایران، پژوهشنامه بازرگانی، فصلنامه ش ۱، ۱۳۷۵.
۱۳. داودی، پرویز. سیاست‌های تثبیت اقتصادی و برآورد مدل پویای تورم در ایران، پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال پنجم، ش ۱، بهار ۱۳۷۶.
۱۴. شاکری، عباس. بررسی روند تغییرات و رشد نقدینگی و چرایی آن، مرکز پژوهش‌ها، دفتر مطالعات اقتصادی، ۱۳۸۵.
۱۵. تورم، دلایل و راه‌های مهار آن در اقتصاد ایران، وزارت بازرگانی، معاونت برنامه‌ریزی و امور اقتصادی، چاپ اول، مرداد ۱۳۸۴.
16. <http://www.econstats.com/weo No 25.htm>.
17. MacMillan Dictionary of Modern Economics, Third Edition, David W. Pearce, 1989.
18. A Modern Guide to Macroeconomics, P. Wynare CZYK and Snowdow B. Wan. 1994.
19. <http://www.imf.org/external/pubs/ft/weo/2009/01/weodata/weorept.aspx>
20. Friedman, Milton (1963) "Inflation, Causes and Consequences" Asia Publishing Hoose New York.
21. Green, John H "Inflation Targeting: Theory and Policy Implications" IMF Staff Paper, Vol 43. No 4 (1996).
22. Hullman, J.J. R.D Porter and D. H. Small "Is Price Level tied to the M2 Monetary Aggregation the Long Ron?" The American Economic Review Vol 81, 1991.
23. Shirvani, Hassan and Barry Wilbratte "Money and Inflation: International Evidence Based on Cointegration Theory" International Economic Journal Volume 8 November 1994.
24. Aghevli Bijan and Mohsin Khan "Government Deficit And Inflationary Process in Developing Countries, IMF Staff Papare.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۱۵۴

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: با نمایندگان مردم در مجلس نهم ۳۶. آشنایی با تورم

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه اقتصاد کلان)

تهیه و تدوین‌کنندگان: افشین حیدرپور، موسی خوشکلام خسروشاهی

ناظر علمی: رؤیا طباطبایی یزدی

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

- | | |
|--------------------------------|--------------------------------------|
| ۱۴. شبه پول | ۱. تورم |
| ۱۵. پایه پولی | ۲. شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی |
| ۱۶. ضریب فزاینده نقدینگی | ۳. شاخص بهای عمده‌فروشی کالاها |
| ۱۷. پول پر قدرت | ۴. شاخص بهای تولیدکننده |
| ۱۸. سیاست پولی | ۵. شاخص ضمنی قیمت تولید ناخالص داخلی |
| ۱۹. تورم ناشی از فشار هزینه | ۶. نقدینگی |
| ۲۰. مارپیچ قیمت - دستمزد | ۷. پول |
| ۲۱. تورم ساختاری | ۸. تورم خزنده |
| ۲۲. تورم بسیار شدید یا ابرتورم | ۹. تورم شدید یا تازنده |
| ۲۳. سرعت گردش درآمدی پول | ۱۰. تورم ناشی از فشار تقاضا |
| ۲۴. تورم رکودی | ۱۱. سرعت گردش معامله‌ای پول |
| ۲۵. تورمی | ۱۲. تورم مورد انتظار |
| | ۱۳. تورم افسارگسیخته |

تاریخ انتشار: ۱۳۹۰/۱۱/۳